



دانشگاه جامع امام حسین (ع)
موسسه چاپ و انتشارات

شاه دزد

مروری بر زوایای کمتر گفته شده زندگی
و حکومت دیکتاتوری رضاخانی

به کوشش:
حجت اله نوری ساری

بِسْمِ اللَّهِ

شاه دزد

مروری بر زوایای کمتر گفته شده زندگی
و حکومت دیکتاتوری رضاخانی

جمع آوری و تحقیق:

حجت اله نوری ساری

طراح جلد و صفحه آرایی:

شبکه آرایه

مدیریت تولید:

دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی

مرکز مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



نشانی:

تهران، بزرگراه شهید بابایی، بعد از پل لشکرک،

دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۱۰	 به جای مقدمه؛
۱۱	 فصل اول؛ وضعیت مالی و اخلاقی رضاخان
۱۲	 خانه استیجاری رضاخان
۱۳	 بدهی رضاخان
۱۴	 اصلاحات سطحی و دیوارنه‌وار اعلیحضرت
۱۵	 مهتر و اصطبلبان سفارت انگلیس
۱۶	 زورگیری، عیاشی و دزدی
۱۸	 عمده‌ترین ویژگی رضاخان در جوانی
۱۹	 پادشاهی که اصلاً سواد نداشت
۲۰	 معلمان سوادآموزی پادشاه
۲۱	 تولد یک جانور زمین‌خوار در ایران
۲۲	 اشتباه‌های سیری ناپذیر
۲۳	 بزرگترین خدمت رضاخان
۲۴	 حسابهای متعدد در بانکهای خارجی
۲۵	 تنها پادشاه هتل‌دار
۲۶	 ثروت افسانه‌ای رضاخان
۲۷	 تصاحب نصف نقدینگی ایران
۲۸	 فروش اجباری املاک به اعلیحضرت
۲۹	 ابر زمین‌خوار تاریخ ایران

۳۰	بزرگترین کاخ‌نهدار و هتل‌دار کشور
۳۱	آدم‌ربایی برای بیگاری کشیدن
۳۲	اعلیحضرت شاهدزد
۳۳	راه آهنی به مقصد جیب اعلیحضرت
۳۴	اعلیحضرت تکذیب می کند
۳۵	اعلیحضرت شیر ای
۳۶	برنامه فرار
۳۷	بدنام‌ترین‌ها
۳۹	فصل دوم؛ شرایط معیشتی مردم ایران
۴۰	مصادره کامیونها
۴۱	مالیتهای کمرشکن برای مردم
۴۲	راه آهنی برای محصولات اعلیحضرت
۴۳	نرخ سر به فلت کشیده بهره‌ها
۴۴	فقر عمومی بر کشف حجاب اجباری هم اثر گذاشت
۴۶	اوضاع وخامت‌بار معیشت
۴۷	اخذ مالیات به شیوه قرون وسطی
۴۸	اخذ پول زور به بهانه تولد رضاشاه
۴۹	سیستم اقتصادی غلط عامل ورشکستگی مردم
۵۰	کارمندان دولت چندماه حقوق نگرفتند

۵۱	 نابود کردن صنعت دام کشور
۵۲	 هیچ امیدی به بهبود وضع معیشت مردم نبود
۵۳	 طرح های رضاخانی
۵۵	 فصل سوم؛ فرزند نامشروع استعمار
۵۶	 اعتراف به دست نشانده بودن
۵۷	 نیاز استعمار به یک دیکتاتوری نظامی
۵۸	 کتاب محرمانه شاپور جی
۵۹	 جاسوس رئیس
۶۰	 وعده رضاخان
۶۱	 افتخار به کودتای استعماری
۶۲	 خواسته نفتی انگلیسی ها
۶۳	 اسنادی که رضاخان سوزاند
۶۴	 قدردانی انگلیسی ها از رضاخان
۶۵	 تقدیر از پدرخوانده
۶۶	 یک رئیس الوزرای مرتجع
۶۷	 او را آوردند؛ او را بردند
۶۸	 تاراج بزرگ دوران رضاخان
۶۹	 همه خدمات رضاخان به ایران
۷۰	 راه آهن جهنمی

۷۲	تمام راه آهن را در اختیار تان می گذاشتم
۷۳	هدیه اعلیحضرت به روسها
۷۴	جدایی فیروزه و حسینقلی
۷۵	فصل چهارم؛ سیاست سرکوب و توحش
۷۶	حتی به سگها هم رحم نکردند
۷۷	وحشی تر از نایب حسین کاشی
۷۸	قتل با دستان خودش
۷۹	جنایت در گوهرشاد
۸۰	قتل زائران حرم رضوی
۸۱	آنها را زنده به گور کردند
۸۲	او به حامیان خودش هم رحم نکرد
۸۳	غضب شاه شوخی نبود
۸۴	روشهای برخورد دستگاه رضاخانی با پدیده فقر
۸۶	تنبیهی برای عدم چاپلوسی
۸۷	کشتار کودکان عشایر
۸۸	روایت ملک الشعرای بهار از زندانهای رضاخانی
۹۰	فاصله ای با توحش ندارد
۹۱	تمام مختصات رژیم رضاخانی
۹۲	در علیم الدوله

۹۳	دشمنی با دستگاه امام حسین (علیه السلام)
۹۴	کشتار ۲۴۰۰۰ ایرانی توسط رژیم رضاخان
۹۴	فصل پنجم؛ سلب حقوق زنان
۹۶	آزادی زوری
۹۷	همسران رضا شاه به مانند حیوانات خانگی
۹۸	قتل زنان حامله و بیمار
۱۰۰	چادرهایی که بیرحمانه پاره شدند
۱۰۱	قطع حقوق کارمندان برای تخطی از کشف حجاب اجباری
۱۰۲	تبعیض در مجازات شهری و غیرشهری
۱۰۳	فصل ششم؛ پیوندهای خانوادگی رضاخان
۱۰۴	یک پادشاه نیمچه ایرانی
۱۰۵	پادشاهی که اصل و نسب درست و حسابی ندارد
۱۰۶	حتی قبر مادرش را تخریب کرد
۱۰۷	شجره نامه قلابی
۱۰۸	نام پهلوی از کجا آمد
۱۰۹	ملکه مادر غیرایرانی
۱۱۰	همسر ولیعهد ایرانی الاصل شد
۱۱۱	فصل هفتم؛ سانسور و انتخابات فرمایشی
۱۱۲	خاتمه خوشی ندارد

۱۱۳	 نماینده باید مطیع باشد
۱۱۴	 انتخاب شود
۱۱۶	 هشدار رضاخان به مطبوعات
۱۱۷	 حکم میکنم
۱۱۸	 قانون را با اوامر من موافق کنید
۱۱۹	 رژیم تفتیش عقاید رضاخان
۱۲۰	 تهدید روزنامه نگاران به ضرب و شتم
۱۲۱	 بلایی که سر مدیر روزنامه طوفان آمد
۱۲۲	 حذف فیزیکی روزنامه نگاران در روز روشن
۱۲۴	 حمایت مالی از انتشار اخبار جعلی
۱۲۵	 همه اقدام برای تضمین قدرت مطلق
۱۲۶	 منع شاهنامه خوانی
۱۲۷	 تغییر نام مناطق باستانی کشور
۱۲۸	 سوال ممنوع
۱۲۹	 مجلس دستچین شده
۱۳۰	 منابع و مأخذ

به جای مقدمه؛

یکی از مهمترین مشکلات جامعه ایران قبل از کودتای ۱۲۹۹ فقدان امنیت و مهمترین توجیه کودتاجیان هم همین امر عنوان می شد؛ برخی این ناامنی ها را به گونه ای اغراق آمیز ترسیم می نمودند که گویا کشور در آستانه خطر تجزیه قرار دارد (همانگونه که محمدرضا نیز متوهمانه ایران را پس از خود ایرانستان می خواند). البته در این بین محافل خاص و جریان نفوذ که محور اصلی آن «کمیته آهن یا زرگنده» بود، برای ادراک سازی فقدان امنیت و منجی سازی از رضاخان میرپنج، فعالیت گسترده ای را در دستور کار قرار دادند. کمیته زرگنده که اعضای اصلی آنرا عناصر آنگلو فیلی چون سیدضیاء طباطبایی تشکیل می دادند با حمایت دولت انگلیس و بانک شاهی (به عنوان بازوی اقتصادی اجرای کودتا در ایران)، علاوه بر دامن زدن به ناامنی های داخل کشور، به از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور دامن می زدند. کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ با مدیریت مستقیم ژنرال انگلیسی «ادموند آیرونساید» و حمایت سفارتخانه انگلستان اجرا شد؛ رضاخان با تغییر رژیم پادشاهی قاجاریه در ایران، تا سال ۱۳۲۰ حکومت را در اختیار گرفت. الان با گذشت صدسال از این کودتای انگلیسی، در جنگ ادراک و تصویرها، جریان رضاخان پرست تلاش دارد تا سال های ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ را دوران پرافتخار و مشعشعی نشان دهد که یک سرباز دلور و وطن پرست با جان فشانی هایش، عشایر و ایلات یاغی و سرکش را سرکوب کرد، ارتش ملی متحدی را شکل داد که مانع تجزیه ایران شود؛ زنان و دختران ایرانی را با کشف حجاب از قید و بندها رها کرد. کارخانه ها، جاده ها و راه آهن سراسری ساخت؛ دانشگاه تهران را بنا کرد؛ او که به ایران و ایرانی عشق می ورزید، پدر ایران نوین بود.

در این نوشتار برخی گزاره های کمتر بیان شده از دوران زندگی و حکومت رضاخان ذکر شده که نشان می دهد که پهلوی اول با آنچه در رسانه های سلطنت طلب درباره وی مطرح می شود، بسیار فاصله داشته است.



وضعیت مالی و
اخلاقی رضاخان



خانه استیجاری رضاخان

خانه رضاخان در یکی از کوچه پس کوچه‌های گلی محل پارک فعلی سنگلج {پارک شهر تهران} بود به نام کوچه قرقونی ها که بسیار محقر بود.^۱

محمدرضا پهلوی «در خانه کوچک و به نسبت محقری در این شهر (تهران)، در یکی از قدیمیترین محلات آن» به دنیا آمد... خانهای که محمدرضا در آن زاده شد، استیجاری بود.^۲



۱. ابوالحسن عمیدی نوری، (۱۳۸۴)، یادداشت‌های يك روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری)، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. عباس ملک زاده میلانی (۱۳۹۲)، نگاهی به شاه، ص ۱۲.

بدهی رضاخان

رضاخان... در موقعی که افسر جزء بود در یک خانه محقر استیجاری در یکی از کوچه‌های سنگلج منزل داشت، و ماجرای صابون فروش دوره‌گرد مشهور است که به خانه رضاخان چند قالب صابون نسیمه داده بود و چند روز بعد برای مطالبه پول صابون مراجعه کرد و کار به نزاع لفظی کشیده و حرفهای زشت بین رضاخان و صابون فروش رد و بدل می‌شود^۱

۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،
تاریخ بیست ساله ایران:
استمرار دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۶، ص ۱

اصلاحات سطحی و دیوارنه‌وار اعلیحضرت

نمونه روشن اصلاحات بوروکراتیک و ویرانگری دیوانه‌وار، بودجه‌ای بود که صرف نوسازی و زیباسازی پایتخت و سایر شهرها و شهرستانها شد. البته چنین اصلاحات و بازسازی‌هایی به شدت مورد نیاز بود... اما نحوه انجام این اصلاحات، سطحی، بی‌قاعده و نامنظم و - برآستی- ویرانگر بود. دیوارها و دروازه‌های کهن شهر تهران همچون نمادهای شرم‌آور عقب‌ماندگی تخریب شد... خانه‌های مسکونی، یادبودها و بناهای تاریخی و غیره - صرفاً برای اینکه خیابان مستقیم باشد، خراب می‌کردند. و بدین ترتیب این وایرانگران با زندگی جامعه و بناهای تاریخی آن، هر چه می‌خواستند کردند.^۱



۱. محمدعلی همایون
کاتوزیان، (۱۳۹۸)،
اقتصادی سیاسی
ایران، ص: ۱۵۵



تصویری از رضاخان که گفته
میشود انتشار آن در دوران
حکومت او جرم محسوب
میشد و مجازات سنگینی در
پی داشت

مہتر و اصطلبلان سفارت انگلیس

در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ نشریه‌های تایم و نیویورک میرور به این مطلب اشاره کردند که رضاخان در گذشته «مہتر» بوده و سپس چندی به نگهبانی در جلوی درب سفارتخانه‌های خارجی در تهران اشتغال داشته است.

هورنی بروک وزیر مختار آمریکا در ایران، {در تلگرام ۱۲۳ اچ. ۷۸۱/۱۴۹ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۳۶} درباره مقاله‌ای که در نیویورک میرور به چاپ رسیده و در آن اشاره شده بود که رضا شاه «قبلا در اصطلبل سفارت انگلستان در تهران مشغول به کار بوده» نظر داده است.^۱

۱. محمدقلی مجد، (۱۳۸۹)،
رضاشاه و بریتانیا بر اساس
اسناد وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۴۱

زورگیری، عیاشی و دزدی

شاهزاده دولتشاهی از خرج‌های پدرزنش که از دوستان صمیمی دوره قزاقی رضاشاه بود تا زمان سلطنت او که شهردار و رئیس املاکش شد، چنین نقل نمود:

«در جوانی رضاشاه که با او هم‌پالاه و هم‌زندگی بودم خوب به‌خاطر دارم چقدر در مضیقه پول بودیم... آن روزها در کرکره‌ای و یا آهنی امروز برای مغازه و دکان متداول نبود... من و رضاخان می‌آمدیم این چوب‌های پوشیده روی دکان‌های ماست‌بندی را ورنه می‌کردیم و سوراخ‌های کوچک چوب‌ها را با نوک قداره‌هایمان بزرگتر نموده از آن درون دکان را نگاه می‌کردیم و چشمان به تغارهای بزرگ پر از ماست می‌افتاد که روی آنها را سر ماست چربی گرفته بود. سپس می‌رفتیم نی‌های بلندی را به دست می‌آوردیم در حالی که بطری عرقمان هم جیلمان بود آن را خرده‌خرده سر می‌کشیدیم و هر دفعه نی را داخل سوراخی آن درهای چوبی نموده به سوی تغارها می‌زدیم که یک سر آن در تغار قرار گیرد و سر دیگر را به لب گرفته محکم

مک می زدیم تا مقداری از ماست را از نی دراز مزبور عبور داده وارد دهان خود کنیم. و به این ترتیب مزه عرق خود را به دست آورده دیناری برای خریدش خرج نکرده باشیم. بعد که از عرق و مزه لول می شدیم راه شهر نو را پیش گرفته وارد خانه هایی می شدیم و شوشکه های برهنه خود را می کشیدیم که ترس بر خانم رئیس و شاگردها مستولی شده با تملق و ناز و غمزه ما را آرام می کردند و حالی به ما می دادند و خود را از شر ما حفظ می نمودند ما هم که کیف خود را کرده بودیم ساعت ۱۱ و ۱۲ شب از آن خانه ها بیرون آمده به سوی شهر که می آمدیم سراغ قمارخانه های اطراف شهر نو را می گرفتیم و غفلتاً شوشکه کشان وارد قمارخانه شده در حالی که چشمان به پول های قمار روی زمین می افتاد چراغ ها را خاموش می نمودیم و مقداری از پول ها را چپو کرده به جیب می ریختیم و از آن امکنه قمار هم بیرون می آمدیم و همین طوری کار کیف و عرق و پول خودمان را تأمین می نمودیم. والا حقوق ناچیز قزاقخانه که خرج یک روز زندگی ما را هم تأمین نمی کرد.»^۱



۱. ابوالحسن عمیدی نوری،
(۱۳۸۴)، یادداشت های يك
روز نامه نگار (تحولات نیم
قرن اخیر تاریخ معاصر ایران
از نگاه ابوالحسن عمیدی
نوری)، ج ۲، ص ۱۲۹.

عمده‌ترین ویژگی رضاخان در جوانی

عمده‌ترین ویژگی رضاخان در این مقطع (دوران نوجوانی و جوانی) هرزگی، قلدری و باج‌خواهی از خانه‌های فساد و قمارخانه‌ها برای تأمین هزینه‌های عیاشی و یارهای شهوات بود.



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلویها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۶۵؛
اسناد موسسه مطالعات
تاریخ معاصر ایران، سند:
۷۹۸۸

پادشاهی که اصلا سواد نداشت

تاج‌الملوک در سال ۱۹۶۸ میلادی راجع به رضاخان به خبرنگار مجله کنفیدانس - چاپ پاریس - گفته بود: «پدر و مادر او از رعایای معمولی بودند و خودش هم اصلا سواد نداشت»... نطق‌های او را کسانی چون محمدعلی فروغی می‌نوشتند، و حتی در هنگام تبعید نامه‌های معمولی وی نگارش علی‌ایزدی بوده است.^۱

۱. فرهاد رستمی،

(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها: خاندان

پهلوی به روایت اسناد، ج ۱،

ص: ۷

معلمان سواد آموزی پادشاه

تاج‌الملوک ملکه مادر و همسر دوم رضاشاه نقل می‌کند: «مرحوم آقای محمدعلی خان فروغی بود که خیلی باسواد بود و علاوه بر آنکه طرف مشورت رضا قرار می‌گرفت ساعت‌هایی نشست و برای رضا از تاریخ گذشته ایران تعریف می‌کرد و حتی او را تعلیم خط می‌داد و سواد می‌آموخت... از بازی‌های جالب روزگار یکی هم این بود که یک آخوند (رحیم‌علی فقیه یعسوبی)، در واقع آخوند سابق، رئیس امور دفتر رضا شده بود و او هم صد پله بدتر از اطرافیان رضا از هم‌صنف‌های سابقش انتقاد می‌کرد و نسبت‌های بد به آنها می‌داد!... رضا اسم او را هم عوض کرد و گذاشت: هیراد! این آقای هیراد بعدها ترقی کرد و رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی شد. بعضی اوقات هم پیش رضای می‌آمد و به او سواد می‌آموخت».



۱. خاطرات ملکه پهلوی

(تاج‌الملوک پهلوی)،

(۱۳۸۰)، صص ۸۱-۸۳.



۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،
تاریخ بیست ساله ایران:
استمرار دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۶، ص ۱

تولد یک جانور زمین خوار در ایران

رضاخان در اواخر دوران وزیر جنگی نخست بومهن و سپس
رودهن را تصرف کرد.^۱

اسناد زمین‌خواری رضاخان

اشتهای سیری ناپذیر

در همان اوایل سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲، سفارت بریتانیا گزارش داد که رضاشاه «حرص غریبی نسبت به زمین دارد»، به طوری که همه خانواده‌ها را روانه زندان می‌کرد مگر این که با فروش املاک‌شان به وی موافقت کنند: «اشتهای سیری ناپذیر وی به اندازه‌ای است که عجیب نخواهد بود اگر چند صباح دیگر کسی بپرسد چرا اعلیحضرت بی‌درنگ همه ایران را به نام خود به ثبت نمی‌رسانند»^۱.



۱. پرواند آبراهامیان،
(۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن،
ص: ۱۳۹-۱۴۰

بزرگترین خدمت رضاخان

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود می‌گوید: «رضاخان در طول سلطنتش تمام املاک مرغوب شمال را با زور سرنیزه به نام خود کرد. پس از سقوط او تا مدت‌ها روزنامه‌ها و مجلات کشور پر بود از نمونه‌هایی از غصب اموال مردم توسط رضاخان. املاک را به منطقه‌های مختلف تقسیم کرد و در هر منطقه یک افسر گمارد و کل املاک او را سرلشکر کریم‌بودر جمهوری اداره می‌کرد. در سال ۱۳۱۹ صورت حساب عایدی خالص سالانه املاک پهلوی ۶۲ میلیون تومان بود... در روزهای اشغال ایران توسط متفقین... رادیو بی.بی.سی سه روز متوالی درباره املاک رضاخان سخن گفت و می‌گفت که بزرگترین خدمتی که رضاخان به مملکتش کرده، غصب کلیه اموال مردم شمال است! ^۱

۱. حسین فردوست،
(۱۳۸۲)، ظهور و سقوط
سلطنت پهلوی، ج ۱،
ص ۱۱۱

اسناد حسابهای رضاخان در
بانکهای خارجی



حساب‌های متعدد در بانک‌های خارجی

«علی‌قلی مجد» می‌گوید: «دروغ بزرگ دیگر این است که گویا رضاشاه برخلاف پسرش، اهل انتقال پول به خارج از کشور نبود و ثروت مهمی در خارج نیندوخت. اسناد امریکایی نشان می‌دهد رضاشاه نزدیک به ۲ میلیون دلار در بانک‌های خارج و معادل ۵ میلیون دلار در ایران ذخیره پولی شخصی داشت. توجه کنید که این رقم مربوط به سال ۱۴۹۱ میلادی است و به پول امروز ثروت فوق را باید با ارقام میلیاردی محاسبه کرد».^۱



۱. گفتگوی عبداللہ شهبازی با علی‌قلی مجد، وبسایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

تنها پادشاه هتل دار

جان گونتر در کتابش با عنوان «در درون آسیا» نقل می‌کند: «از عجایب اینکه اعلیحضرت همایونی تنها پادشاه این عالم هستند که به هتل‌داری اشتغال دارند، امور سیر و سیاحت در ایران در انحصار دولت است، و اکثر هتل‌های علی-الخصوص هتل‌های حاشیه دریای خزر، به شخص شاه تعلق دارد».^۱

۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا

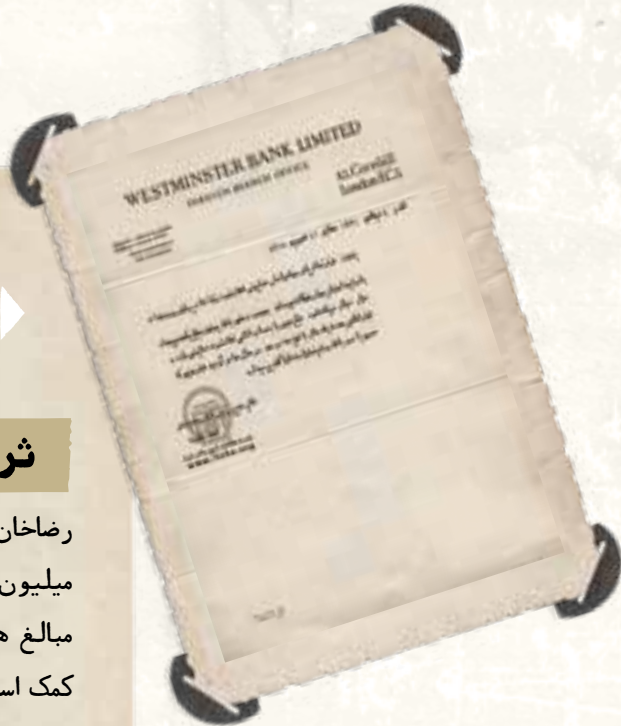
بر اساس اسناد وزارت

خارج آمریکا، ص: ۴۶

اسناد حساب‌های رضاخان در
بانک‌های خارجی

ثروت افسانه‌ای رضاخان

رضاخان به هنگام استعفایش در سال ۱۹۴۱، بیش از ۷۶۰ میلیون ریال (۵۰ میلیون دلار) در بانک ملی سپرده داشت. مبالغ هنگفتی نیز در بانکهای خارجی ذخیره کرده بود. به کمک اسناد و مدارک وزارت امور خارجه و خزانه داری آمریکا، اکنون می‌دانیم که رضاشاه مبلغی بالغ بر ۲۰ تا ۳۰ میلیون پوند (۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار) در لندن داشت، که این مبلغ باورنکردنی در سال ۱۹۴۱ به پسر و جانشین‌اش، محمدرضا پهلوی رسید... رضاشاه مبالغ هنگفتی نیز در بانکهای سوئیس و نیویورک داشت که آنها را نیز فرزندان‌ش به ارث بردند. بر اساس آمار دارایی‌های خارجی در ایالات متحده (در ژوئن ۱۹۴۱) می‌توانیم حدس بزنیم که کل دارایی‌های رضاشاه در آمریکا در حدود ۱۸.۵ میلیون دلار بوده است.^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۱۸

تصاحب نصف نقدینگی ایران

فروغی نخست وزیر وقت مملکت در جلسه مجلس اعلان کرد که «رضاشاه مبلغ باور نکردنی ۶۸ میلیون ریال (برابر با ۴,۲۵ میلیون دلار) در حساب‌های شخصی‌اش در بانکهای ایران داشت. در آن زمان موجودی حسابهای رضاشاه برابر ۴۶ درصد نقدینگی کل کشور، یا جمع کل پول صادر شده از بانک ملی ایران، بود. برخی محققان ادعا کرده‌اند که موجودی حساب رضاشاه در واقع مبلغی به مراتب بیشتر از آنچه فروغی گفته بود بالغ می‌شد. می‌گویند فروغی در واقع فقط موجودی حساب پس انداز رضاشاه را اعلام کرده بود. می‌گویند مبلغی نزدیک به ۸۵ میلیون ریال (یا ۵,۳ میلیون دلار) هم در حساب چکی رضاشاه موجود بود. در هر حال این مبلغ دست کم ۴۶ درصد نقدینگی ایران بود.^۱

۱. عباس ملک‌زاده میلانی
(۱۳۹۲)، نگاهی به شاه،
ص: ۱۰۷

فروش اجباری املاک به اعلیحضرت

چارلز کامر هارت وزیر مختار آمریکا (۱۹۳۰-۱۹۳۳) اشاره می‌کند: «به جرأت می‌توانم بگویم که در سال ۱۹۳۰ نزدیک به ۲ میلیون دلار به املاکش اضافه کرد. بزرگترین شان یک قطعه زمین بسیار قیمتی در شمال ایران بود که از حاجی معین (التجار) بوشهری خرید. البته بوشهری هیچوقت دستش به ۳۵۰ هزار تومانی که بابت ثمن معامله تعیین شده بود نرسید»^۱



محمّدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۶۹



سند شش دانگ بسیاری از
روستاها به نام رضاخان
زده شد

ابر زمین خوار تاریخ ایران

طبق نقشه‌ای که سفارت آمریکادر سال ۱۹۵۴ برای نمایش
پراکندگی «املاک پهلوی» و بررسی فروش آنها از سال ۱۹۵۲
به بعد تهیه کرد، رضاشاه نواحی وسیعی از شمال و غرب کشور
(عملاً همه لرستان و بخش اعظمی از شمال خوزستان) را به تملک
خود در آورده بود که متعاقباً به پسرش رسید.^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا
بر اساس اسناد وزارت
خارجہ آمریکا، ص: ۶۴

بزرگترین کاخانه دارو هتل دار کشور

طبق گفته مؤید احمدی نماینده کرمان در جلسه رسمی مجلس، رضاشاه دارای ۴۴ هزار پارچه آبادی از قریه و قصبه و بلوک بوده است. بعلاوه مبلغ ۵۸ میلیون لیره در بانکهای انگلستان سپرده داشت و در بانک ملی هم طبق صورت حساب رسمی ۶۸ میلیون تومان سپرده داشته که به فرزندش بخشیده است... رضاشاه بزرگترین کارخانه و هتل داران هم در ایران بوده است مانند هتل آبعلی و ویلاهای مبارک آباد و هتل های گچ سر چالوس، رامسر، دربند شمیران، فردوسی در تهران و غیره و کارخانه های حریربافی چالوس و پارچه باقی علی آباد (شاهی) و کارخانه برنج پاک کنی و پنبه و کارخانه سنگ و غیره هم بوده است.^۱



۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،
تاریخ بیست ساله ایران:
استمرار دیکتاتوری
رضاشاه پهلوی، ج ۶، ص: ۲

آدمربایی برای بیگاری کشیدن

رضاخان کارخانه‌های دولتی قند و شکر، توتون و نساجی تأسیس کرد. وی برای تامین نیروی کار ارزان قیمت این کارخانه، به بیگاری کشیدن از مردم، سربازان وظیفه و حتی آدمربایی از کارگران نساجی اصفهان متوسل شد. سفارت بریتانیا گزارش داد که کارخانه‌های وی با «کار بدون دستمزد» سرپا مانده‌اند.^۱

«او {رضاخان} بابت دریافت خدمات مختلف هزینه اندکی می‌پرداخت و یا اصلاً هزینه‌ای نمی‌پرداخت زیرا خدمات‌دهندگان از ارایه صورت‌حساب به او واهمه داشتند. او از نیروی کار اجباری در جاده‌سازی و ساختمان‌سازی‌ها استفاده می‌کرد؛ کامیون‌ها را به تصاحب خود در می‌آورد...»^۲



۱. پرواند آبراهامیان،

(۱۳۸۹)، تاریخ ایران

مدرن، ص: ۱۴۱

۲. آتور میلسپو،

(۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در

ایران، ص: ۳۴

اعلیحضرت شاه دزد

«فوت» نماینده مجلس انگلیس که با یکی از همکاران خود به ایران آمده و به انگلستان بازگشت، نتایج مشاهدات خود را در یکی سلسله مقالات منتشر ساخت که قسمت‌های مربوط به پادشاه ایران آن بسیار جالب توجه است:

«رضاشاه دزدان و راهزنان را از سرراه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که منبع در سرتاسر ایران فقط یک راهزن بزرگ باید وجود داشته باشد... پادشاه سابق بیرحم، ستمگر، خیالپرور، حریص، طماع و در حال با انرژی بود، کسی او را دوست نداشت اما کسی هم نمی‌توانست در مقابلش عرض اندام کند، او حریفان و مخالفان خود را بدون دره‌ایی رحم و شفقت به زندان می‌انداخت و یا می‌کشت... رضاشاه خیلی کم به ملت خود خدمت کرد و یا اگر حقیقتاً بخواهیم بگوییم هیچکاری به نفع توده ایران انجام نداد».^۱



۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،
تاریخ بیست ساله ایران:
استمرار دیکتاتوری
رضاشاه پهلوی، ج ۶،
تهران: صص: ۱۴۳ —
۱۴۴

راه آهنی به مقصد جیب اعلیحضرت

هافمن فیلیپ وزیر مختار آمریکا در ایران، در گزارش خود خبر می‌دهد که قرار است که خط آهن از زمین‌هایی که رضاشاه "تصرف کرده" عبور کند و به همین دلیل ارزش آنها چند برابر خواهد شد... «گمان می‌رود که شاه زمین‌های زیادی را در مجاورت خط آهنی که قرار است از مازندران عبور کند تصرف کرده است»^۱

۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس
اسناد وزارت خارجه
آمریکا، ص: ۶۷

اعلیٰ حضرت تکذیب می کند

هافمن فیلیپ (Hoffman Philip) وزیر مختار آمریکا، به اعلامیه‌ای نظامی مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۲۶، یعنی فقط چند روز بعد از تاجگذاری رضاشاه، اشاره می‌کند که «هر گونه سپرده‌گذاری از سوی شخص شاه و یا اعضای خانواده سلطنتی در بانک‌های خارجی یا داخلی را شدیداً تکذیب و، بدین ترتیب، افسران ارتش را اکیداً از انجام کارهایی که برخلاف مصالح مملکت است، منع می‌کرد. صدور این بیانیه از طرف شاه به حدس و گمان درباره منشأ ثروت هنگفت شاه دامن زده است»^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۶۲-۶۳

اعلیحضرت شیرہ ای

ارتشبد حسین فردوست در کتاب خاطراتش نقل می‌کند که «رضاخان تریاک می‌کشید؛ ولی ظاهراً حالت تجویز و معالجه داشت. گویا شخصی به او گفته بود اگر هر روز مقداری معین تریاک بکشی، از همه مرض‌ها مصون می‌مانی؛ به شرطی که منظورت لذت بردن از تریاک نباشد. او نیز همیشه این برنامه را انجام می‌داد و متصدی این کار نیز فردی مشخص بود».^۱

↓
(۱) حسین فردوست،
ظهور و سقوط سلطنت
پهلوی، ج ۱، ص ۷۲

برنامه فرار

والاس اس. موری کاردار موقت آمریکا، در گزارشی به شماره ۶۶۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۴ می نویسد: «اطمینان دارم اطلاع از گفتگویی که روز ۲۵ سپتامبر با روح الله خان یاور (سرگرد)، آجودان رئیس الوزرا، داشتم برای وزارت خارجه خالی از لطف نیست... {خان یاور گفت} رضاخان یک تریاکی بیچاره است که همه فکر و ذکرش این شده که ثروت هنگفتی به هم بزند، و در اروپا سرمایه گذاری کند، تا هر وقت گند قضیه در آمد، به خارج فرار کند»^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۶۴-۶۳

بدنام‌ترین‌ها

در گزارش فیلیپ وزیر مختار آمریکا به تاریخ اکتبر ۱۹۲۷ آمده است: «به گمانم از نظر همه افرادی که دلمشغول اوضاع سیاسی حال حاضر کشور هستند، وضع مملکت خراب و اساساً نامطلوب است. البته شنیده‌ام که می‌گویند حالا که شاه ثروت شخصی زیادی به هم زده، تمام تلاش خود را صرف پیشبرد مصالح مردم و مملکت می‌کند. شخصاً بدم نمی‌آید این حرف‌ها را باور کنم، ولی نمی‌فهمم چرا شاه باید بجای اینکه خوش‌نام‌ترین آدم‌ها را دور خود جمع کند، دقیقاً بدترین‌شان را جمع کرده است»^۱

۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس
اسناد وزارت خارجه
آمریکا، ص: ۶۷





شرایط معیشتی مردم ایران



مصادره کامیون‌ها

هر ماه فقط پولی که شرکت نفت انگلیس و ایران در داخل مملکت هزینه میکرد، به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار لییره (۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلار) بالغ میشد. پس چه بلایی بر سر این پول می آمد؟ در عین حال، قیمت کالاهای وارداتی شدیداً افزایش یافته و ظرف شش ماه دو برابر شده بود. کسب و کار در ایران فلج شده بود. «در ارتباط با کامیونها، بسیاری از این کامیونها که به صورت اقساطی فروخته شده بودند، به دلیل ناتوانی خریداران در پرداخت اقساط مصادره شده‌اند و فقط در حدود ۱۰ درصد از آنها با قیمت خرید به فروش رفته‌اند، این خودروها هم اینک در گوشه‌ای افتاده‌اند و هیچ امیدی نیست که به جاده‌ها برگردند...»^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۴۲۱

مالیات‌های کمرشکن برای مردم

در ماه اوت ۱۹۳۰ کنسول آمریکا هنری اس. ویلارد به تبریز رفت تا کنسولگری آمریکا در این شهر را تعطیل کند... ویلارد می‌نویسد که رضاشاه با روش ددمنشانه خود مردم را سرکوب کرده، کینه‌توزی و یأس را نصیب آنها کرده بود:

«احتراما به عرض می‌رساند که در سفر اخیرم به تبریز برای بستن کنسولگری آمریکا در این شهر، فرصت یافتم تا اجمالاً اوضاع سیاسی و اقتصادی استان آذربایجان را نیز که ممکن است برای آن وزارتخانه جالب توجه باشد بررسی کنم. نتیجه مشاهداتم به طور خلاصه مؤید آن است که مردم این استان اگر واقعا در شرف نباشد، حداقل آشکارا از دست دولت ناراضی‌اند... فعلاً دلیل اصلی ناراضیتی‌ها، جدای از رکود تجارت که تأثیر بدی بر کل کشور گذاشته است، ظاهراً همان چیزی است که آدم‌های عادی مالیات‌کمرشکن می‌خوانند. صحبت از مالیات‌های سنگین نقل همه مجالس است...»^۱

۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و

بریتانیا بر اساس اسناد

وزارت خارجه آمریکا، ص:

۴۲۱-۴۲۲

راه آهنی برای محصولات اعلیحضرت

هورنی بروک در گزارشی اشاره می‌کند: «احداث شبکه مدرن بزرگراههای عمومی به قیمت تحمیل مالیات‌های سنگین بر دوش مردم، پهن کردن خیابانها به قیمت تخریب املاک مجاور، و پروژه کشیدن خط آهن از دریای خزر به خلیج فارس برای انتقال سریع محصول خصوصی شاه در شمال ایران، همه و همه را مردم این مملکت همچون تجملاتی پر هزینه به جان خریدند».^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضا شاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص ۱۷۷

نرخ سر به فلت کشیده بهره‌ها

در ماه ژوئن ۱۹۳۳، هارت گوشه دیگری از وضعیت اسفبار مردم در دوران حکومت رضاشاه را در گزارش خود به تصویر می‌کشد:

«هزینه زندگی در ایران همچنان بالا می‌رود. خصوصاً کشاورز جماعت لطمه فراوانی دیده‌اند، و غرولند شهرنشین‌ها، به ویژه کارمندان دولت که حقوق کمی دارند، بلند شده است. بسیاری از زمین‌داران دیگر توان پرداخت مالیات ندارند. نرخ‌های بهره سر به آسمان گذاشته‌اند و قیمت زمین افتاده است».^۱

↓
۱. مجد، محمدقلی،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۴۲۴

فقر عمومی بر کشف حجاب اجباری هم اثر گذاشت

چادر این حسن را داشت که علاوه بر پوشش تمامی بدن، از نشان دادن فقر زنان، تا حدود زیادی جلوگیری می‌کرد و از لحاظ اقتصادی نیز به صرفه اقتصادی خانواده بود... در این میان، حتی کارمندان دولت هم به خاطر ناچیز بودن مقرری و حقوق ماهانه، از انجام این دستور معذور بودند تا چه رسد به افراد عادی و رعیت. چنانچه در سندی مربوط به اداره ثبت همدان می‌خوانیم:



رضاخان ترجیح می‌داد به
جای رفع فقر عمومی، کشف
حجاب اجباری را در
اولویت قرار دهد



۱. مهدی صالح،
(۱۳۸۴)، کشف حجاب،
زمینه‌ها، پیامدها و
واکنشها، ص: ۱۶۲

«تنها اشکالی که به نظر من و همقطارانم رسیده و مسئله
استیصال آنهاست، که حقوق اکثریت آنها در حدود ۲۳۴
ریال و کمتر آنها که دارای مقام و منزلت بیشتری در
انظار هستند ۴۰۰ ریال و اجزاء جزء هم در حدود ۱۰۰
و ۱۲۰ ریال است. تصدیق می‌فرمایید که با این حقوق
تغییر لباس زن‌ها... مشکل خواهد بود»^۱

اوضاع وخامت بار معیشت

در سال ۱۹۳۸، اوضاع از آنچه بود هم وخیم تر شد. سی. ون اچ. انگرت، کاردار آمریکا در گزارش خود درباره بودجه ۱۹۳۹-۱۹۴۰ می نویسد:

«طبق آمار و ارقامی که بانک ملی ایران منتشره کرده است، هزینه زندگی در سال ۱۹۳۶ به میزان ۲۷ درصد افزایش یافت در حالی که متوسط دستمزد کارگران روزمزد همان ۷ ریال در روز باقی ماند... طبق برآوردهای بانک ملی ایران هزینه زندگی توده مردم از اول ژانویه ۱۹۳۷ تا کنون ۳۱ درصد افزایش یافته است و همچنان در حال افزایش است ولی دستمزد کارگران که روزی ۷ ریال (در حدود ۲۴ سنت) است هیچ تغییری نکرده»^۱



۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و

بریتانیا بر اساس اسناد

وزارت خارجه آمریکا، ص:

۴۲۵

اخذ مالیات به شیوه قرون وسطی

میلسپو می‌نویسد: «سیاستهای مالیاتی شاه بسیار ارتجاعی بود، و هزینه‌های زندگی را بالا می‌برد و بار سنگین بر دوش فقرا می‌گذاشت. او مالکان را از پرداخت مالیات‌های مستقیم معاف کرد و شیوه قرون وسطایی اخذ مالیات در دروازه شهرها را دوباره باب کرد». مالکان به این دلیل از پرداخت مالیات معاف شده بودند که رضاشاه خودش بزرگترین ملاک کشور بود.^۱



۱. آتور میلسپو،
(۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها
در ایران، ص: ۳۴

اخذپول زور به بهانه تولد رضاشاه

بمناسبت تولد رضاشاه که می‌گفتند روز ۲۴ اسفند بوده است سرلشگر آیرم رئیس شهربانی دستور داده بود که علاوه بر جشن و چراغانی که اصناف مجبور بودند در آن شرکت نمایند، مقدمات کارناوال هم فراهم گردد... حتی از طبقات مختلف پول-هایی گرفته شد...مبالغ هنگفتی از مردم جبراً گرفته شده و سوءاستفاده‌های فراوان کردند.^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: استحکام
دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۵، ص ۱۵۱

سیستم اقتصادی غلط‌عامل ورشکستگی مردم

علی دشتی پس از خروج رضاشاه از ایران در مجلس شورای ملی طی نطق خود گفت:

ده دوازده سال است یک سیستم اقتصادی غلط‌که مردم را به ورشکستگی و بدبختی سوق می‌دهد در مملکت حکمفرما بوده در تمام مراحل زندگانی اجتماعی از این غلط‌کاری‌ها فراوان است. همانطور است یکی از مامورین راه نقل می‌کرد هر متر مکعبی که از راه مخصوص خاکبرداری می‌شد، باید به اداره املاک اختصاصی (رضاشاه) پول بدهد، برای ریختن همان یک متر مکعب خاک در دره باز هم باید پول بدهد (خنده نمایندگان)...^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: پس از سقوط
دیکتاتوری پهلوی و
تحملیات متفقین به
ایران، ج ۸، صص
۱۵۵-۱۵۶

کارمندان دولت چند ماه حقوق نگرفتند

هات (۱۱ اوت ۱۹۳۰) در گزارش خود درباره دلایل بحران اقتصادی ۱۹۳۰ می‌نویسد:

«احتراماً به عرض می‌رساند که اوضاع مالی ایران هر روز وخیم‌تر می‌شود. در همین ارتباط، توجه شما را به پارگراف آخر گزارش کنسولگری در تهران، به تاریخ ۲۶/۲۴ ژوئیه ۱۹۳۰ جلب می‌کنم: «گویی سکانداران اقتصاد ایران دچار دست‌پاچی شده و به جای انداختن بار، عقل سلیم را برای نجات این کشتی غریق به دریا انداخته‌اند... در همین ارتباط سفیر ترکیه زمستان گذشته گفت ایران اصلاً دچار بحران اقتصادی نبود تا اینکه دولت با سیاست احمقانه‌اش چنین بحرانی را ایجاد کرد... در تاریخ ۲۸ ژوئیه روزنامه ایران با چاپ مطلب صریح و بی‌سابقه‌ای اشاره کرد که حقوق کارمندان وزارت اقتصاد، که از ۲۱ مارس ۱۹۳۰ تا آن موقع پرداخت نشده بود، «هفته آینده پرداخت خواهد شد». طبق اخباری که سفارت شنیده است کارمندان دولت، به غیر از ارتشیان و مقامات دربار، چندین ماه است که حقوقی نگرفته‌اند»^۱.



۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و

بریتانیا بر اساس اسناد

وزارت خارجه آمریکا، ص:

۴۱۸ — ۴۱۹

نابود کردن صنعت دام کشور

پس از قلع و قمع سران ایلات، سرکوبی مردم آغاز می شود. به ضرب تهدید قوای حکومتی رضاشاه عشایر را مجبور به یکجانشینی می کند، بی آنکه قبلا وسایل معیشتشان را فراهم کند. کوچ نشینی و رسم ییلاق- قشلاق، مراتع تازه ای برای رمة های عشایر که معیشتشان عمدتاً از راه حشم داری تأمین می شد، فراهم می کرد. اسکان آنان روی زمینهای لم یزرع باعث مرگ احشام و گرسنگی انسانها می شد، آنچه که طی دو یا سه زمستان سخت تحقق یافت. مزید بر هزینه سیاسی و انسانی، این شیوه اسکان اجباری عشایر پیامدهای اسفباری برای اقتصاد ملی داشت، عشایر که خود گرفتار تنگی معاش شده بودند نمی توانستند گوشت کشور را تأمین کنند.^۱

۱. کریستین دلانوآ،
(۱۳۷۱)، ساواک، ص: ۱۵

هیچ امیدی به بهبود وضع معیشت مردم نبود

در سال ۱۹۳۵، اوضاع اقتصادی وخیم‌تر شده بود. ویلیام
اچ. هورنی بروک، جانشین هارت در تهران، می‌نویسد:

«اگر چه توده‌های مردم با این مالیات‌هایی که (برای
تأمین مخارج ارتش) می‌پردازند هنوز به در یوزگی
نیفتاده‌اند، ولی به جرأت می‌توان گفت که سطح
معیشت‌شان به بخور و نمیر تنزل یافته و تازمانی که
دولت بار سنگین مخارج ساخت راه آهن را که اهمیت آن
بیشتر سیاسی است تا اقتصادی از دوش آنها بردارد،
هیچ امیدی به بهبود سریع نخواهد بود».^۱



۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و

بریتانیا بر اساس اسناد

وزارت خارجه آمریکا، ص:

۴۲۵

طرح های رضاخانی

ابوالحسن ابتهاج، از مسئولان اقتصادی دوران پهلوی اول و دوم، در خاطرات خود به برخی از طرح های اقتصادی انجام شده در زمان رضاخان اشاره کرده و می نویسد: «بطور کلی چون رضاشاه به استخدام متخصص اعتقادی نداشت اغلب کارهای بزرگی که در زمان او انجام شد، معایب بزرگی هم داشت که در برخی موارد طرح را غیرقابل استفاده کرده بود؛ از آن جمله...کارخانه قند چغندری بود که در شاهی نصب شد و پس از احداث معلوم شد که در آنجا محل مناسبی برای کشت چغندر وجود ندارد و کارخانه را، بعد از تحمل خرج زیاد برچیدند و به اراک منتقل کردند. نمونه برجسته دیگر طرح ذوب آهن کرج بود».^۱

↓
۱. ابوالحسن ابتهاج،
(۱۳۷۱) خاطرات
ابوالحسن ابتهاج، ج
۱، ص ۳۰۴.





فرزند نامشروع
استعمار



اعتراف به دست نشانده بودن

حاج میرزا یحیی دولت آبادی نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی در کتاب خود می نویسد:

«سردار سپه از روی روحیات نظامی حرف ها را صریح و باصطلاح عوام، پوست کنده می زند. چنانکه در یکی از جلسه های خصوصی که در خانه دکتر محمدخان مصدق السلطنه منعقد بود از وطن پرستی صحبت به میان آمد او (رضاخان) گفت مثلاً مرا انگلیسیان سرکار آوردند اما وقتی آمدم بوطنم خدمت کردم».^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: استحکام
دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۵، ص ۳۰۰

نیاز استعمار به یک دیکتاتوری

نظامی

در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) ژنرال آیرون ساید انگلیسی... که طبعاً هدف او حفظ منافع انگلستان بود... به این نتیجه رسیده بود که «ایران امروز محتاج یک دیکتاتوری نظامی» است.^۱ ارتباط رضاخان با «میرزا کریم خان رشتی» عنصر مرموز وابسته به اینتلیجنس سرویس، موجب صعود وی به فرماندهی آتریاد همدانه را فراهم کرد.^۲ بعدها «میرزا کریم خان رشتی» صریحاً به نقش واسطه‌گری خود میان سفارت انگلیس و رضاخان اشاره کرده است.^۳



۱. عباس ملک زاده میلانی (۱۳۹۲)، کتاب نگاهی به شاه، صفحه ۱۸-۱۹
۲. فرهاد رستمی، (۱۳۹۱)، پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۱، ص: ۶
۳. فرهاد رستمی، (۱۳۹۱)، پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۱، ص: ۱۹

کتاب محرمانه شاپور جی

فردوست به عنوان یکی از افراد نزدیک به دربار پهلوی، نقل می‌کند: «کودتای ۱۲۹۹، طبق اسنادی که دیده‌ام و شنیده‌ام، در ملاقات ژنرال آیرونساید انگلیسی با رضا، با حضور سیدضیاءالدین طباطبائی، برنامه‌ریزی شد... شاپور جی، روزی کتاب محرمانه‌ای را به من نشان داد که در یک بند آن نوشته شده بود که نایب‌السلطنه هندوستان می‌خواست فرد مناسبی را برای اداره ایران پیدا کند و به دستور او پدر شاپور جی این فرد را که رضا بود، پیدا کرد و به نایب‌السلطنه معرفی نمود. شاپور جی منظورش این بود که سلطنت پهلوی به دست پدر او تأسیس شده است»^۱



۱. حسین فردوست،
(۱۳۸۲)، ظهور و سقوط
سلطنت پهلوی، ج ۱،
ص: ۸۲.

جاسوس رئیس

کالدون (Caldwell, 5 April 1921) گزارش داد وقتی کودتا به نتیجه رسید معلوم شد عوامل آن عملاً از گذشته با انگلستان مرتبط بوده‌اند. کالدون، «سرگرد مسعود خان کیهان» را که بعد از کودتا وزیر جنگ شد، معاون شخصی «کلنل اسمایث» در قزوین دانست، نیز از رضاخان نام برد که در میسیون انگلیس و ایران خدمت می‌کرد، عملاً جاسوسی رئیس میسیون بود.^۱

↓
۱. حسین آبادیان،
(۱۳۸۵)، ایران از سقوط
مشروطه تا کودتای سوم
اسفند، ص: ۷۱۶

وعده رضاخان

در نامه‌ای از سرپرسی لورن به وزارت امور خارجه بریتانیا، زمانی که رضاخان سکندار اوضاع ایران شده بود، آمده است: «بعد از ضیافت شام به افتخار رضاخان در سفارت، ساعتی در اطاق دفترم با او صحبت کردم. رضاخان به من گفت که او، با دست ایرانیان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواست با دست انگلیسی‌ها انجام دهد... از این پس ما باید از هر گونه تظاهر به اینکه رضاخان دست نشاندۀ ماست خودداری کنیم، تبدیل او به یک آلت دست انگلستان برایش مهلک است (لورن به مارکینگ ۱۹۲۳/۲/۱۷)»^۱

ژنرال آیرونساید عنوان می‌کند که: «رضاخان به من قول داد که به خواسته‌های من عمل کند».^۲



۱. حسین آبادیان،
(۱۳۸۵)، ایران از سقوط
مشروطه تا کودتای سوم
اسفند، ص ۷۱۶

۲. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۱۴

افتخار به کودتای استعماری

رضاخان (سال ۱۳۰۰) طی یک «ابلاغیه» مسئولیت کودتای سوم اسفند سال گذشته (سوم اسفند ۱۲۹۹) را شخصاً به عهده گرفت. در قسمتی از ابلاغیه مذکور چنین آمده است:

«... آیا با حضور من مسبب حقیقتی کودتا را تجسس کردن مضحک است؟ ... بی جهت اشتباه نکنید و از راه غلط، مسبب کودتا را تجسس نکنید. با کمال افتخار و شرف به شما می‌گویم که مسبب حقیقی کودتا منم و این راهی است که پیموده‌ام و از اقدامات خود نیز ابداً پشیمان نیستم... من از اقدامات خود در پیشگاه عموم شرمنده نیستم و نهایت مباهات و افتخار است که خود را مسبب حقیقی کودتا به شما معرفی نمایم...»^۱

۱. حسن فراهانی،
(۱۳۸۵)، روز شمار تاریخ
معاصر ایران ۱۲۹۹ -
۱۳۰۰، ج ۱، ص ۵۶۱

خو استه نفتی انگلیسی ها

در مورد تمدید مدت قرارداد داری حاج میرزا یحیی دولت آبادی در صفحه ۳۴۳ جلد چهارم کتاب خود چنین می نویسد: «انگلیسیان چند مطلب را از دولت ایران می خواهند از جمله تمدید مدت اعتبار نفت جنوب معروف به امتیاز داری است...» و در همان جلسه مشورتی سردار سپه مطرح می نماید. «در این جلسه که موضوع تمدید امتیاز نفت جنوب مطرح می شود از طرف اکثریت زعمای قوم و کسانی که صاحب نظر و مورد توجه مردم مطلقاً اظهار موافقتی نمی شود به این معنی که درباره نفت و آتیه آن هیچ یک از آنها بروی خود نیاورده و آنرا نشنیده انگاشته مطلب دیگری مطرح می شود ولی ضمناً در این کمیسیون مشورتی می فهمند که غرض از روی کار آوردن سردار سپه تأمین منافع آنان (انگلیس) است که اهم آنها تمدید مدت امتیاز است»^۱.



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: استحکام
دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۵، ص ۲۸۳

اسنادی که رضاخان سوزاند

مخبر السلطنه نخست وزیر وقت در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد:

«رضاشاه شبی در هیات دولت با تغیر و تشدد پرونده نفت را خواست و آنرا گرفته در بخاری افکند و سوزانده شد. در این پرونده اسنادی وجود داشت که تخلفات کمپانی را به اثبات می رسانید و هرگاه در موقع طرح موضع در شورای جامعه ملل هیات نمایندگی ایران نامه های متبادله بین دولت و کمپانی را ارائه می داد سند محکومت کمپانی بود ولی با سوزندان و از بین بردن اسناد هیات نمایندگی ایران کوچکترین سندی که دال بر تخلفات کمپانی باشد نداشت. یعنی هیأت نمایندگی ایران را با دست خالی به جامعه ملل روانه کرده بودند!»^۱

۱. حسین مکی،

(۱۳۶۱)، تاریخ بیست

ساله ایران: استحکام

دیکتاتوری رضاشاه

پهلوی، ج ۵، صص

۲۸۱-۲۸۲

قدردانی انگلیسی‌ها از رضاخان

لرد آیرونساید-فرزند ژنرال آیرونساید-در نامه‌ای به امیر اسدالله علم به همکاری میان رضاشاه و انگلیسی‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «رضا شاه کبیر، چنین مردی بود و من به خاطر همکاری پدرم با چنین چهره برجسته‌ای افتخار می‌کنم».^۱



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۱۹

تقدیر از پدرخوانده

به دستور رضاخان، ده قطعه نشان شیر و خورشید به صاحب منصبان انگلیسی (نیروهای نظامی شاغل در دیویزیون قزاق ایران) و نشان درجه اول شیر و خورشید با حمایل سبز به ژنرال آیرونساید اعطا شد.^۱

۱. فرهاد رستمی،

(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:

خاندان پهلوی به روایت

اسناد، ج ۱، ص: ۱۹

یک رئیس الوزرای مرتجع

یکی دیگر از شواهدی که نشان از دست داشتن سفارت بریتانیا در کودتا داشت تلگراف مورخ ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن ۱۲۹۹) وزیرمختار انگلیس به وزیر خارجه آن کشور است که فقطده روز قبل از کودتا مخابره شده و از تغییر بنیادی در اوضاع ایران حکایت می‌کند. در این تلگراف آمده است:

«ایران مدت یک‌ماه است که دولت ندارد. سپهدار نتوانسته است دولتی تشکیل بدهد که مورد قبول و تایید شاه و دولت انگلستان باشد و تصور هم نمی‌رود که شخص دیگری بتواند دولتی تشکیل بدهد که طبق دستور شما حاضر باشد فوراً مجلس را تشکیل بدهد و قرار داد انگلیس و ایران را به مجلس تقدیم دارد... فقط یک رئیس‌الوزراء مرتجع و نیرومند که بتواند مخالفان را تهدید و ترغیب کند شاید قادر باشد علیرغم مخالفت مردم مجلس را تشکیل بدهد.»^۱



۱. حسین آبادیان،
(۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی
ایران معاصر، بسترهای
تاسیس سلطنت پهلوی،
ص: ۲۲.

او را آوردند؛ او را بردند

دکتر مصدق نقل می‌کند: «به خاطر دارم که سردار سپه رضاخان، رئیس وزرای وقت، در منزل من باحضور مرحوم مشیرالدوله، مستوفی الممالک، دولت آبادی، مخیرالسلطنه، تقی زاده و حسین علاء اظهار کرد که مرا انگلیس آورد، ولی ندانسته باچه کسی سروکار دارد... آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به‌خوبی معلوم شد که همان کس که او را آورد چون دیگر مفید نبود، او را برد.»^۱

↓
۱. محمود طلوعی،
(۱۳۷۶)، بازیگران عصر
پهلوی، ج ۱، ص: ۶۸

تاراج بزرگ دوران رضاخان

دکتر مجد نویسنده ی کتاب «تاراج بزرگ»، بعد از دیدار از چند موزه ی آمریکایی می گوید:

«من از موزه‌هایی مانند موزه هنر در نیویورک و موزه‌های متعدد اسمیتسونیان در واشنگتن دیدن کرده‌ام. امری که در همه آنها مرا بی نهایت به حیرت انداخت این بود که موزه‌های مذکور تقریباً تمام آثار باستانی و مصنوعات هنری ایران را در فاصله زمانی ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ {۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰} تصاحب کرده بودند. بویژه متوجه شدم موجودی عظیم اشیاء دوران ساسانی و اسلامی از جمله سفالینه‌های به غایت منحصر به فرد و ارزشمند نیشابور در موزه متروپولیتن همگی در دهه ۱۹۳۰ به تملک این موزه در آمده‌اند. یک محراب بزرگ ۱۴۰۰ ساله از جنس کاشی لعابی متعلق به اصفهان بیش از سایر اشیاء توجهم را به خود جلب کرد. این محراب نیز در همان دهه ۱۹۳۰ به این موزه منتقل شده بود، اما اثر هنرمندانه‌ای به این بزرگی که حدود ۱۳۰۰ سال در یکی از مساجد اصفهان آرام گرفته بود چگونه از نیویورک سر در آورده است؟»



۱. تاراج بزرگ، آمریکا و
غارت میراث فرهنگی
ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م)

همه خدمات رضاخان به ایران

آرتور میلسپو در کتاب خود با عنوان «آمریکاییها در ایران» (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم) می نویسد: «در مجموع، او در سالهای پادشاهی خود، کشور را دوشید، روستاییان، قبایل و کارگران را به زور آرام کرد و از مالکان عوارض سنگینی گرفت. در حالی که عملکرد او طبقه جدید «سرمایه دارها» -تجار، انحصاگران، پیمانکاران و سیاستمداران وابسته- را ثروتمندتر کرد، تورم، مالیاتهای سنگین و نیز اقدامات دیگر، سطح زندگی توده ها را پایین آورد».^۱



۱. پرواند آبراهامیان،
(۱۳۷۷) ایران بین دو
انقلاب، ص: ۱۲۸.

راه آهن جهنمی

دکتر مصدق به عنوان یکی از مخالفان راه آهن جنوب به شمال اشاره می‌کند: «برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست: آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد ما را به بهشت می‌برد و راهی که به منظور سوق‌الجیشی ساخته می‌شود ما را به جهنم و علت بدبختی‌های ما هم در جنگ بین‌الملل دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند».

احداث راه آهن با صرف هزینه‌ای بالغ بر دویست و هشتاد و هشت میلیون تومان و استفاده از نیروی انسانی پانزده هزار کارمند و بیست هزار کارگر در طول دوازده سال و سرانجام فشار سنگین بار مالیات بر دوش مالیات‌دهندگان با وجود آنکه متضمن خرید مقدار زیادی آهن از انگلیس شده بر اساس آمار و ارقامی که دکتر مصدق ارائه می‌دهد کمترین عایدی نداشته است؛ «گفتم هر کس به این لایحه (احداث راه آهن) رای بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است، که در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود. و در بادی امر نظریاتم این بود راه آهنی که ترانزیت بین‌المللی ندارد نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از ممالک که عده ساکنین آن کم است و اجتماع فشرده ندارد مفید نیست».^۱

۱. فرهاد رستمی،

(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:

خاندان پهلوی به روایت

اسناد، ج ۱، ص: ۳۲

مسیر قرمز رنگ، مسیر راه آهن استعماری است که رضاخان با مالیات تحمیل شده به مردم ایران آن را ساخت و در اختیار انگلیسی ها قرار داد



تمام راه آهن را در اختیارتان می گذاشتم

از سال های ۱۸۷۰ به بعد دولت انگلیس در فکر گسترش خط آهن در ایران بود و طبق محاسبات، حداقل هزینه آن بالغ بر شش ملیون لیره تا حداکثر ۱۰ ملیون لیره می رسیده است... واقعیت این است که کمپانی نفت جنوب بیشترین بهره را از راه آهنی که با پول و سعی ایران به وجود آمده است برد. گذشته از این،... رضاشاه خطاب به مأمور تبعید خود یعنی "سر کلار مونت اسکراین" می گوید: «شما می گوئید که به ایران به عنوان یک کانال ارتباطی جهت حمل تجهیزات جنگی مثل تانک و توپ به شوروی احتیاج داشتید، بسیار خوب ولی اگر به جای انجام عملیات اسفبار در مملکت، قبلاً مرا از موضوع مطلع می کردید من می توانستم تمام راه آهن سراسری ایران را در اختیارتان بگذارم».^۱



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱) خاندان پهلوی
به روایت اسناد، ج ۱،
صص ۳۱-۳۲

هدیه اعلیحضرت به روسها

منطقه "دیمان" در جنوب شهرستان گرمی و شمال باختری شهرستان نمین قرار دارد. دولت ایران در سال ۱۳۰۲ در صد ایجاد پاسگاه نظامی در دیمان برآمد. مرزبانی شوروی با ادعای مالکیت شوروی بر این منطقه، خواستار خودداری قشون ایران از ایجاد پاسگاه در دیمان شد. مأموران قشون ایران این خواسته مرزبانی شوروی را رد کرده و بر تأسیس پاسگاه، اصرار ورزیدند. اما بر اثر پیگیری‌های سفارت شوروی در تهران، وزارت جنگ ایران دستور داد مأموران قشون ایران، پاسگاه را در ۳٫۵ کیلومتری دیمان یعنی "ساری بلاغ" ایجاد نمایند.^۱

۱. محمدعلی بهمنی
قاجار، (۱۲۹۰)، تمامیت
ارضی ایران در دوران
پهلوی ۱۲۹۹-۱۳۲۰،
ج ۱، ص ۲۵۸

جدایی فیروزه و حسینقلی

بر اساس فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی متعهد بود که قصبه فیروزه را به ایران باز پس دهد. فیروزه دارای قریه‌های متعدد بود و از زمین‌های حاصلخیز و زیبا و رودخانه و گردشگاه‌ها برخوردار بود و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی با بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت بود. در نهایت فیروزه به ایران تحویل نشد، همچنین در عصر تراز، روسها سی کیلومتر زمینهای بین خلیج حسینقلی و نهر موسی خان را اشغال کردند.^۱



۱. محمدعلی بهمنی
قاجار، (۱۳۹۰)، تمامیت
ارضی ایران در دوران
پهلوی ۱۲۹۹-۱۳۲۰،
ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲



سیاست
سرکوب و توحش



حتی به سگ‌ها هم رحم نکردند

«جان گونتر» در کتابش با عنوان «در درون آسیا» که در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت، فصلی را به رضاشاه اختصاص می‌دهد. گونتر فاش می‌کند که حتی سگ‌ها هم از قساوت اعلیحضرت بی‌نصیب نمی‌ماندند: «وقتی شاه در سفر است (که البته بی‌وقفه در سفر است)، در هر روستا و قریه‌ای که شب را منزل می‌کند سگ‌ها را می‌کشند، زیرا ایشان خواب سبکی دارند، و هر صدایی خوابشان را پریشان می‌کند»^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
صص: ۴۵-۴۶

وحشی‌تر از نایب حسین کاشی

ارسلان خلعتبری پس از فرار رضاخان از ایران در روزنامه ستاره می‌نوشت:

«وقتی این مقالات را می‌نویسم نمی‌دانم در خوابم یا بیداری. این همان ایران دو ماه پیش است که نفس کشیدن براحتی در آن ممکن نبود و پروانه می‌خواست. این همان ایران است که متملقین عصر مشعشع آن را مهد امنیت و آسایش می‌دانستند ولی نه کسی از مال و جان در امان بود و نه از شرف و ناموس و عفت (نایب حسین کاشی در بیرون شهرها در جایی که امنیه و کسی نبود جلوی آدم را می‌گرفت و بعد از گرفتن مال به جان امان می‌داد ولی در بیست سال در داخل شهرها جلوی صدها هزار جمعیت یک سند رسمی و بدست مامورین دولت سابق که برای حفظ جان و مال مردم حقوق می‌گرفتند هست و نیست آدم را گرفته و بعد از آن به جان هم امان نمی‌دادند و به جایی تبعید می‌کردند که خود نوع کشتن تدریجی بود)»^۱.

۱. حسین مکی،

(۱۳۶۱)، تاریخ بیست

ساله ایران: پس از سقوط

دیکتاتوری پهلوی و

تحملات متفقین به

ایران، ج ۸، ص: ۱۵۷

قتل با دستان خودش

میلسپو در کتاب ۱۹۴۶ خود (آمریکاییان در ایران) گوشه‌هایی از حکومت وحشت رضاشاه را شرح می‌دهد، او می‌نویسد که رضاشاه «هزاران نفر را حبس کرده و صدها نفر را کشته بود، و بعضی‌ها را با دست‌های خودش به قتل رسانده بود».^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۲۲

جنایت در گوهرشاد

ویلیام اچ. هورنی بروک (William H. Horni brook) جانشین چارلز سی. هارت Charles C. Hart از سال ۱۹۳۳م./۱۳۱۲ش. تا ۱۹۴۰م./۱۳۱۹ش. به مدت هفت سال از سوی وزارت خارجه آمریکا به سمت وزیر مختار در ایران منصوب گردید. وی جزئیات حادثه هولناک مشهد از زبان سفیر افغانستان را چنین منعکس نموده است:

«در گفتگویی که درباره اخبار ارسالی از سرکنسول افغانستان در مشهد به سفیر افغانستان با او داشتم اطلاعات زیر به دست آمد: سفیر به من اطلاع داد که از طریق یک پیام رمزی از سوی سرکنسول افغانستان در مشهد شرح مفصلی از اوضاع به دستش رسیده است. این که در جریان شورش ۸ افغانی کشته شده، ۵۰۰ نفر از مردم جان باخته اند، ۸۰۰ نفر مجروح شده‌اند و تقریباً ۲۰۰۰ نفر یا به زندان افتاده و یا ناپدید شده‌اند.»^۱

۱. محمدقلی مجد، رضا
شاه و بریتانیا بر اساس
اسناد وزارت خارجه
آمریکا، ص ۱۸۶

قتل زائران حرم رضوی

دکتر دونالدسن (Donaldson) از مبلغان آمریکایی در مشهد
در شرح قیام گوهرشاد می نویسد:

«... به سرعت پانصد نظامی کادر را از شهر مجاور به مشهد آوردند
و همین نیرو بود که بعداً به روی جمعیت حاضر در حرم آتش
گشود و بالاخره آنها را متفرق ساخت. مجموعاً بیش از دو هزار
نیروی نظامی در این درگیری شرکت داشتند. ابتدا با تفنگ و
تیربار به سوی مسجد آتش گشودند که صدمه جدی ولی قابل
جبرانی به مسجد وارد کرد. ابتدا به بالای سر جمعیت شلیک می شد
ولی به تدریج لوله ها پایین تر آمد و تلفات هولناکی به جای
گذاشت. طبق برآورد مبلغان مقیم محل بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر
کشته یا مجروح شدند و دست کم بین پانصد تا ششصد نفر هم
دستگیر شدند.»^۱



۱. محمد قلی مجد.. رضا
شاه و بریتانیا بر اساس
اسناد وزارت خارجه
آمریکا، ص ۱۸۶

آنها را زنده به گور کردند

احمد بهار در روزنامه بهار به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۷ تعداد کشته‌ها را ۱۷۵۰ نفر ذکر کرده و علیرضا بایگان نیز که از شاهدان واقعه بوده، عده ۱۶۷۰ را تایید کرده است. بایگان می‌گوید: «تعداد آنها ۱۶۷۰ نفر بوده و حدود ۷۰ نفر افراد سالم که در گوشه و کنار خود را مخفی کرده بودند و به دنبال فرصت برای فرار می‌گشتند، به دست مامورین افتاده، جزو کشته‌شدگان در کامیون ریخته و در گودالهایی ریخته و به داد و فریاد و التماس آنها که ما زنده هستیم، وقعی نگذارده و آن مردم بیچاره را زنده به گور کردند.»^۱

↓
۱. واقعه گهرشاد به
روایت دیگر، به کوشش
سیما رائین، تهران، نشر
رائین، ۱۳۷۹، صص
۱۳۷ - ۱۳۸

او به حامیان خودش هم رحم نکرد

روزنامه آفتاب... که نظریه دولت زورمند را تئوریزه کرد و درباره آن شروع به نظریه پردازی نمود. مدیر وقت این روزنامه یعنی «حسین صبا»، بعدها این نظر خود را پی گرفت و حتی زمانی که رضاخان وزارت جنگ را عهده دار بود، به او توصیه کرد نقش ناپلئون بناپارت و نادرشاه را ایفا کند، اما رضاخان بر این سخن که جنبه دستوری داشت خشم گرفت و دستور داد او را سیصد تازیانه زدند.^۱



۱. حسین آبادیان،
(۱۳۸۵)، ایران از سقوط
مشروطه تا کودتای سوم
اسفند، ص: ۹۰

غضب شاه شوخی نبود

احمد متین‌دفتری، از نخست‌وزیران رضاخان، نیز با اشاره به بی‌اختیار بودن وزیران در آن دوران می‌نویسد: در آن زمان مأذون نبود برخلاف اصول اساسی و ثابت رژیمی که شاه برای سیاست، اقتصاد و عمران کشور اختیار نموده بود نظری اظهار شود و هر کس چنین بی‌احتیاطی قولا و عملا می‌نمود، مغضوب می‌شد و غضب شاه شوخی نبود.^۱

↓
۱. محمود طلوعی،
(۱۳۷۶)، بازیگران عصر
پهلوی، ج ۱، ص ۲۴۵

روش‌های برخورد دستگاه رضاخانی با پدیده فقر

در یکی از زمستانها که رضاشاه به مازندران مسافرت کرده بود، قرار بود که یک روز در بابل توقف نموده سپس به مسافرت ادامه دهد. بسیاری از مردم که املاک آنها به وسیله اداره املاک تصرف شده بود، دیگر ممر معاشی نداشتند ناچار به تکدی در شهر و یلان و سرگردان می‌گشتند به طوری که در هر نقطه از شهر تعدادی زیاد گدا یا لباس مندرس مشغول تکدی بودند. شهردار و حاکم شهر از نظر اینکه هنگام ورود رضاشاه به شهر مواجه با

این همه سائل نشود دستور دادند که تمام آنها را جمع آوری و در حمام‌های عمومی نگاهداری نمایند تا رضاشاه از شهر خارج شود... قبلاً طبق برنامه تنظیمی قرار بود که رضاشاه بیش از یک روز و یک شب در شهر توقف نکند. اتفاقاً بارندگی شدید شد و شاه تصمیم گرفت تا بارندگی ادامه دارد در آنجا بماند، شاه سه روز و سه شب در قصر سلطنتی توقف نمود، پس از رفتن شاه در هر حمامی را که باز کردند، تعداد به واسطه نرسیدن غذا و نبودن هوا از گرسنگی مرده یا خفه شده بودند، که مجموعاً تلفات به شصت هفتاد نفر رسیده بود.^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: استمرار
دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۶، صص
۱۰۱ - ۱۰۲

تنبیهی برای عدم چاپلوسی

علی دشتی نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار، دیپلمات ایرانی و از اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنای ایران در دوره پهلوی بود. او درباره دلیل حبس خود می‌گوید: «مجلس دور نهم روز ۲۲ فروردین تمام شد. روز ۲۳ مرا گرفتند و بردند توی حبس. من یک نفر وکیل مردم نه خیانت کرده بودم و نه جرم کردم بودم. چه تقصیری کرده بودم؟ برای این بود که کمتر تملق گفته بودم. برای اینکه در موقعی که من به کنفرانس بین‌المجالس رفته بودم استامبول، من آنجا تعریف رضاشاه نکردم».^۱



۱. عبدالله شهبازی،
زندگی و زمانه علی
دشتی، تهران، دانشنامه
فارس، ۱۳۸۵، ص ۶۶.

کشتار کودکان عشایر

نویسنده تاریخ قشقایی می نویسد: «رضاشاه در ۹ سال آخر سلطنت خود بیشتر خوانین عشایری ایران را اعدام یا تبعید کرده بود». غالب مصایب و فلاکتهای که رضاشاه بر سر عشایر آورد تحت تاثیر ارزیابی کلی از اصلاحات او توسط نویسندگان غربی نادیده گرفته شده است. «شیوههایی که برای این کار مورد استفاده قرار گرفت وحشیانه، بی رحمانه، و کوتاه بینانه بود... نواحی اسکان از نظر بهداشتی مناسب نبود و کسانی که در سابق با حرکت در کوهها از نواحی مالاریا خیز اجتناب میکردند قربانی شدند و سلامتی خود را از دست دادند و مرگ و میر کودکان به سرعت بالا رفت... توسعه بیماریهای حصبه و اسهال خونی، تراخم... ذات الریه، سل و سایر بیماریهای عفونی ریوی در میان آنها شیوع یافت و تلفات بسیار سنگینی به بار آورد.^۱

۱. پیتر آوری، تاریخ
ایران دوره پهلوی، دفتر
نوم، ج ۷، ص ۲۹-۳۰

روایت ملک الشعراء بهار از زندانهای رضاخانی

محمدتقی بهار ملقب به ملک الشعراء بهار از ادبا و شاعران و نویسندگان بنام زمان رضاخان بود. هرچند او در ابتدا از مدافعان رضاخان بود، اما بعد از مدتی مورد غضب او قرار گرفت و سه بار به زندان افتاد. گفته می‌شود هیچ زندانی‌ای نتوانسته همانند او وضع زندان‌های دوران رضاخان را توصیف کند. او رفتار خشن مأموران رضاخان را در اشعاری که در دیوان اشعارش آمده است



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضا شاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص ۱۷۷

به خوبی نشان می دهد. او معتقد بود که مأموران خشن حکومت های
استبدادی بویی از انسانیت نبرده اند. بهار با چنین اشعاری وضع
زندان دوران رضاخان را توصیف می کند:

تنگ و تاریک و سهمناک و قعیر	در و دیوارها سیاه چو قیر
کلبه ها بی دریچه و روزن	تنگ و تاریک چون دل دشمن
روز و شب هم در آن سیاه مفاک	آب پاشند تا شود نمناک
هست دهلیزی اندرین جا نیز	کلبه ها هست در بن دهلیز
که هوا نیز اندر آن حبس است	نفس آنجا به حبس چون نفس است ^۱

۱. شرح زندان های
رضاشاه از زبان
ملك الشعرای بهار، به
نقل از: [tarikhirani.ir/fa/](http://tarikhirani.ir/fa/news/559)
news/559

فاصله ای با توحش ندارد

چارلز سی. هارت وزیر مختار آمریکا، در گزارشی محرمانه رضاشاه را «یک دهاتی بی سواد از پدری به همان اندازه بی سواد» می نامد. هارت در گزارشش از اولین ملاقاتی که در فوریه ۱۹۳۰ با رضاشاه داشت، می نویسد: «البته شاید نظرم عوض شود، ولی از نزد رضاشاه که برگشتم، ایمان داشتم مردی که ملاقات کرده بودم چند قدم بیشتر با توحش فاصله ندارد».^۱



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص: ۴۹

تمام مختصات رژیم رضاخانی

در جراید پس از اشغال کشور از سوی متفقین آمده است: «اشخاصی که فکر می‌کنند ایران در ۳ شهریور ۱۳۲۰ اشغال شده کاملاً اشتباه می‌کنند؛ در واقع ایران در ۳ حوت ۱۲۹۹ اشغال شد. در کجای دنیا سابقه داشته که رئیس‌نظمیه اول آدم‌کش و طبیبِ آن اول جانی و شاهِ آن اول طماع و رئیس مجلسِ آن اول قانون‌شکن باشد؟!»^۱

۱. <http://www.iichs.ir/s/9703>

مرد آزاد، سال اول،

ش ۷ (۱۳۲۲)، ص ۱.

در علیم الدوله

زندانیان، زندان قصر را که بزرگترین زندان تهران در دوره رضاشاه بود به سه قسمت نمادی تقسیم کرده بودند. قسمت اول، غار وزرا بود، محلی که به وزرای مغضوی اختصاص داشت. دوم، اتاق قابله بود، جایگاه ویژه مالکان اراضی که از «تقدیم» زمینهایشان به شاه امتناع می ورزیدند، اما پس از چشیدن طعم شکنجه اسناد انتقال املاکشان را امضا می کردند. قسمت سوم را در علیم الدوله (رئیس بهداری نظمیه، از دژخیمان معروف دوران سلطنت رضاشاه بود) می گفتند، از این در کذایی بود که اجساد زندانیانی که زیر شکنجه کشته می شدند بیرون می رفت. بین زندانیان وقتی گفته می شد «فلانی از در علیم الدوله بیرون رفته»، معنایش این بود که به طرز مشکوکی مرده است.



۱. کریستین دلانوآ،
(۱۳۷۱)، ساواک، ص: ۱۹

دشمنی با دستگاه امام حسین علیه السلام

حسین مکی در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند: «خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت (رضاشاه) پهلوی حرکت کارناوال (کاروان شادی) مصادف بود با شب عاشورا و در کامیونها دستجات رقصه با ساز و آواز به پای کوبی و رقص در شهر بگردش در آمده بودند. در عوض اگر احیاناً افرادی از ذاکرین با عبا و عمامه دیده می‌شدند تحت تعقیب قرار می‌گرفتند».^۱

↓
۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: آغاز
سلطنت دیکتاتوری
پهلوی، ج ۴، ص ۱۹

کشتار ۲۴۰۰۰ ایرانی توسط

رژیم رضاخان

مجموعه قوانین جزایی که در ۱۳۱۳ مدون شد و در آن کیفرها به تناسب هر جرم تعیین شده بودند، هیچ تأمینی به متهم نمی داد، به ویژه اگر متهم پاسخگوی جرایم سیاسی و فاقد پایگاه اجتماعی بود. استفاده از وکیل مدافع در محاکم معمول نبود. شخص متهم، پیش از شروع محاکمه، فقط حق داشت عریضه‌ی دفاعیه‌ای بنویسد و آن را برای قاضی مسئول پرونده‌اش ارسال کند. وانگهی، در اکثر موارد برای متهمان محاکمه برگزار نمی شد. آنها در زندان قصر به حالت بسر می بردند و بر حسب خطر بالقوه‌ای که برای شاه داشتند، یا زندانی می ماندند یا سر به نیست می شدند... تخمین زده می شود که در طول پانزده سال سلطنت رضاشاه بیست و چهار هزار نفر از میان ایلات و روشنفکران و مخالفان رژیم کشته شده باشند.



۱. کریستین رلانوا،

(۱۳۷۱)، ساواک، ص:

۲۰-۲۱



سلب حقوق زنان

آزادی زوری

در ۱۷ دی ۱۳۱۴ کشف حجاب زنان ایرانی رسماً، با تشریفات، بلااستثنا و "به زور" انجام پذیرفت. مجلس دولتی و مجالسی که به تشویق دولت ترتیب یافته بود، در سراسر کشور برگزار شد تا "آزادی" زنان ایران جشن گرفته شود. از آن تاریخ استفاده از چادر و همین طور هر چارقد یا سرپوشی بجز کلاه‌های اروپایی ممنوع شد... بسیاری یادار حقیقت بیشتر زنان بالای چهل سال خود را در خانه-هایشان زندانی کردند.^۱



۱. محمدعلی همایون

کاتوزیان، (۱۳۹۸)،

اقتصاد سیاسی ایران، ص:

۱۷۲

همسران رضا شاه به مانند حیوانات خانگی

محمدعلی کاتوزیان در کتاب خود در مورد رفتار رضاخان با همسرانش می نویسد: «در جامعه‌ای که مردان خود ملعبه بی اختیار بی قانونی‌های دائمی دولت بودند، آیا نهادن نام آزادی بر این اعمال آزاردهنده زنان {کشف حجاب}، تهوع آور نیست؟ ... خود شاه نیز با سه همسرش همچون حیوانات خانگی رفتار می کرد».^۱

↓
۱. محمدعلی همایون
کاتوزیان، (۱۳۹۸)،
اقتصاد سیاسی ایران،
ص: ۱۷۳

قتل زنان حامله و بیمار

زنان یزدی پس از فرار رضاخان از ایران، ضمن ارسال عریضه‌ای به مجلس شورای ملی، به جنایات پهلوی اول اشاره کرده و نوشتند:

«متأسفانه آنچه در رادیوها شنیده و روزنامه‌ها مطالعه می‌شود هیچ اسمی از ظلم و ستم‌هایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محله‌ها حتی از خانه به خانه همسایه طوری در فشار پاسبان و مأمورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکماء آزاد بود از آمار معلوم می‌شد که تا به حال چقدر زن حامله یا مریض به واسطه لطمات و صدمات که از طرف پاسبان‌ها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس



عریضه زنان یزدی و
افشای جنایات رضاخان در
حق زنان

و حرص فلج شدند و چه قدر مال ما را به اسم روسری
یا چادر نماز به غارت بردند و چه پولهایی از ما به هر
اسمی و رسمی گرفته شده خدا می داند اگر یک نفر
پاسبان از ماها باروسری یا چادر نماز به دست یک
پاسبان می افتاد مثل اسرای شام با ماها رفتار می کردند؛
بهترین رفتار آنها با ما همان چکمه ها لگد بر دل
پهلوی ما بود و اگر به پول گرفتن قانع نمی شدند یا
پولی نداشتیم به آنها بدهیم ما را به شهربانی یا کمیسر
می بردند اذیت ما بیشتر و مخارج ما زیادت.

چادرهایی که بیرحمانه پاره شدند

علی اصغر حکمت یکی از طراحان و مجریان اصلی کشف حجاب، در کتاب "سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی" می‌نویسد:

«بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی در تهران دو امر پیش آمد که یکی به حد افراط و دیگری در حد تفریط بود، از یک طرف بعضی از زنهای معلوم الحال به کافه‌های و رقص‌خانه‌ها هجوم آورده و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته... و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس‌ها در تهران و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها در شهرها و قصبات مملکت بر حسب دستور وزارت کشور به زنان بی‌خبر مزاحم شده و آنها را به اجبار وادار به کشف حجاب می‌کردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره کردند.^۱



۱. مهدی صلاح،
(۱۳۸۴)، کشف حجاب،
زمینه‌ها، پیامدها و
واکنشها، ص: ۴۶

قطع حقوق کارمندان برای تخطی از کشف حجاب اجباری

در اصفهان، کارمندی به دلیل آنکه همسرش را بدون چادر به محافل و مجالس جشن رفع حجاب نبرده بود، تنبیه شد و "اولین حقوق او را بعد از رفع حجاب ندادند" تا آنکه از شدت استیصال، ناگزیر "زنش را بدون چادر به اداره برد" تا ثابت کند همگام و همراه با سیاست کشف حجاب است. از سوی دیگر، "به طور شفاهی به کارمندان این شهر اعلام شده بود که شرط دریافت حقوق، ثابت کردن این نکته است که زنشان از چادر بیرون آمده است".^۱

۱. مهدی صلاح،
(۱۳۸۴)، کشف حجاب؛
زمینه ها، پیامدها و
واکنشها، ص: ۱۶۶

تبعیض در مجازات شهری

و غیر شهری

متخلفین از قانون لباس متحدالشکل، «در صورتی که
شهرنشین باشند بجزای نقدی از یک تا پنج تومان و
یا به حبس از یک تا هفت روز و در صورتی که شهرنشین
نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه
محکوم خواهند گردید».^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۶۱)، تاریخ بیست
ساله ایران: استحکام
دیکتاتوری رضاشاه
پهلوی، ج ۵، ص ۷۲



پیوندهای
خانوادگی رضا خان



یک پادشاه نیمچه ایرانی

مادر رضاخان اصالتاً از مهاجرین گرجی بود.^۱ در گزارش بسیار محرمانه مورخ ۲۹ می ۱۹۳۹ "ری اترن" کنسول سفارت آمریکا در لندن به "والاس اس. موری"، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا عنوان شده است: «پهلوی، رضاشاه. متولد ۱۸۷۳. فرزند خانواده‌ای کوچک از اهالی سوادکوه مازندران. پدرش ایرانی و مادرش زن قفقازی تباری که والدینش پس از الحاق بخش‌های از قفقاز به روسیه به موجب عهده ترکمنچای به ایران پناه آورده بودند. در سن ۱۵ سالگی به بریگارد قزاق ایران پیوست و او را به اصطبل‌بانی گماشتند».^۲



۱. فرهاد رستمی، (۱۳۹۱)، پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۱، ص: ۵
۲. محمدقلی مجد، (۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ص: ۴۶

پادشاهی که اصل و نسب درست و حسابی ندارد

در ماه اوت ۱۹۳۰ کنسول آمریکا هنری اس. ویلارد به تبریز رفت. وی در گزارش خود می نویسد: «اگرچه مردم با احتیاط بیشتری درباره برخی مسائل ابراز نظر می کنند، ولی به نظر می رسد که چندان دل خوشی از اعلیحضرت همایونی رضاشاه پهلوی ندارند. اعلیحضرت که هیچوقت محبوبیتی در آذربایجان نداشته، چندان احترامی در بین مردم ندارد؛ و یکی از دلایل عدم محبوبیتش هم این است که اصل و نسب خانوادگی درست و حسابی ندارد...»^۱

۱. محمدقلی مجد،

(۱۳۸۹)، رضاشاه و

بریتانیا بر اساس اسناد

وزارت خارجه آمریکا،

ص: ۴۲۳

حتی قبر مادرش را تخریب کرد

انتساب رضاخان به یک آشپز یا کسانی از طبقه مردم مایه سرشکستگی او بود. رضاخان حتی به ویران کردن قبر پدرخوانده و مادرش اقدام کرد. ... رضاخان با این که می دانست هنوز استخوان های مادرش در قبرستان حسن آباد وجود دارد دستور داد که قبرستان حسن آباد را از بین برده و عمارت و ساختمان اطفا ئیه را ایجاد نمایند.^۱



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلوی ها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۶

شجره‌نامه قلابی

موسس دودمان پهلوی {رضاخان} حداقل در اوان حکومتش متوجه شد که دیگران او را سلطان سنتی نمی‌دانند. به همین علت دستور داد تا شجره‌ای افسانه‌ای را تهیه کردند که نشان می‌داد او از اعقاب یکی از خانواده‌های سلطنتی اولیه می‌باشد.^۱



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۶-۷

نام پهلوی از کجا آمد

رضاخان، میرزا محمودخان نویسنده کتاب هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان را که نام او نیز "پهلوی" بود، مجبور کرد که از این نام صرف نظر کند^۱ که او نیز نام خانوادگی محمود را برای خود برگزید.^۲



۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،

تاریخ بیست ساله ایران،

ج ۲، ص: ۳۸۷

۲. عباس ملک زاده

میلانی (۱۳۹۲)، نگاهی

به شاه، ص: ۲۶



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۹

ملکه مادر غیر ایرانی

دومین همسر رضاخان تاج‌الملوک، معروف به ملکه مادر {مادر
محمد رضا پهلوی}... فرزند یک افسر مهاجر قفقازی به نام
میرپنج - سرتیپ - تیمورخان آیرملو بود.^۱

همسر ولیعهد ایرانی الاصل شد

به حکم قانون تنها فرزند یک مادر ایرانی الاصل می‌توانست ولیعهد ایران بشود. مجلس هم به دستور رضاشاه درج‌الایحه‌ای به تصویب رساند که بر اساس آن فوزیه ایرانی الاصل قلمداد شد.



سانس — ورو
انتخابات فرمايشي



خاتمه خوشی ندارد

در نامه مورخ ۱۳۰۲/۴/۳ رضاخان وزیر جنگ درباره انتخابات با لحن تهدید آمیزی آمده است: «ایالات جلیله فارس، شخصا کشف فرمایید. مقتضی است در عوض ضیاء الواعظین و ضیاء الادبا (نمایندگان دوره ۴ و ۵ مجلس شورای ملی) اقدام فرمایید حاجی آقا و سلطان العلماء رئیس معارف (حاج سید محمد سلطانی: نمایندگان دوره ۵ مجلس شورای ملی از شیراز) انتخاب شوند و الا خاتمه خوشی ندارد.» افراد مذکور با وجود خاتمه یافتن انتخابات با تهدید رضاخان به مجلس پنجم شورای ملی راه یافتند.^۱



۱. فرهاد رستمی،

(۱۳۹۱)، پهلوی‌ها:

خاندان پهلوی به روایت

اسناد، ج ۱، ص: ۲۸

نماینده باید مطیع باشد

تقی زاده یکی دیگر از افرادی است که به رغم تمام خوش خدمتی هایی که برای رضاخان و به خصوص در جریان امضای قرارداد نفتی ۱۹۳۳ کرده بود، مورد غضب او قرار گرفت. با این حال مروری بر خاطرات او به خوبی نشان می دهد که چگونه رضاخان ارکان دموکراسی را در ایران در اوایل روی کار آمدش از بین برد. تقی زاده در این باره می نویسد: «وقتی که دوره آن مجلس (مجلس ششم) به اتمام رسید و اعلان انتخابات جدید کردند، مداخلات دربار از حد تجاوز کرد. در حقیقت رضاشاه تصمیم قطعی گرفته بود که یک نفر هم از اشخاصی که مطیع او نباشند، انتخاب نشود».^۱



۱. محمود طلوعی
(۱۳۷۶)، بازیگران عصر
پهلوی، ج ۱، ص ۱۴۴.

رونوشت و تلگراف رمز
امان‌الله‌جهانبانی فرمانده
لشکر شرق به سلطان
اعتمادی

کتابخانه ملک فخرالملوک
سلطان احمد شاه
اسدی در بزرگوار
که پیشرفت نماید - سلطان
فخرالملوک

انتخاب شود

به عنوان یک نمونه از تقلب و دخالت وزارت جنگ در انتخابات مجلس پنجم به سود رضاخان می‌توان به نامه فرمانده لشکر شرق سرتیپ امان‌الله‌جهانبانی به سلطان اعتمادی اشاره کرد: «مقرر است از سیستم سلمان‌خان پسر آقای اسدی انتخاب شود. لازم است در این موضوع اقدام و جدیت نمایید که پیشرفت نماید».



۱. فرهاد رستمی،
(۱۳۸۷)، پهلویها:
خاندان پهلوی به روایت
اسناد، ج ۱، ص: ۳۰.



نامہ تهدید آمیز رضاخان
وزیر جنگ به ایالت
فارس برای تعیین افراد
مدنظر او در مجلس
شورای ملی

۱۱۵ | شاه دزد

مروری بر روایای کمتر گفته شده زندگی و حکومت دیکتاتوری رضاخانی

هشدار رضاخان به مطبوعات

با کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ کلیه روزنامه‌ها توقیف شدند و تنها روزنامه «ایران» به عنوان ارگان کودتا منتشر می‌شد. اما با همه تبلیغاتی که راه افتاده بود، برای مطبوعات و برای افکار عمومی، رضاخان به عنوان شخص اول کودتایا به تعبیر خودش عامل اصلی کودتا شناخته نمی‌شد و این مسئله او را عصبانی می‌کرد؛ فلذا نظمیّه، اداره سانسور و نظامیان درگیر همراه کردن اجباری مطبوعات با اهداف رضاخان بودند. در اولین رویارویی رضاخان با مطرح کردن بحث «عامل اصلی کودتا» فشار به مطبوعات را آغاز کرد و آنها را عامل تغییر حقایق کودتا خواند. او به مطبوعات هشدار داد که بیشتر بیندیشند.^۱



۱. حسین مکی، (۱۳۵۹)، تاریخ بیست ساله: مقدمات تغییر سلطنت، ج ۲، صص ۳۴ - ۴۰.



حکم می‌کنم

بسیاری از این روزنامه‌ها که منتقد کودتای رضاخان بودند، به استناد ماده ۴ اعلامیه رضاخان که بلافاصله بعد از کودتا اعلام شد، توقیف گردیدند. رضاخان بعد از کودتا یک بیانیه نُه ماده‌ای پیرامون خود و اقداماتش منتشر نمود که در ماده ۴ با عنوان «حکم می‌کنم» عنوان شده بود: «تمام روزنامجات، اوراق مطبوعه، تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند».

قانون را با او امر من موافق کنید

رضاشاه می‌خواست ایران را به کشور مدرن تبدیل کند. به همین دلیل وجود مجلس قانونگذاری را تحمل می‌کرد. با وصف این، در این مجلس به هیچ عنوان نمی‌باید قوانینی مخالف با اراده شاه تصویب می‌شد. هرگاه درباری چاپلوسی جرأت می‌کرد به او گوشزد کند که تصمیماتش خلاف قانون است، پاسخ می‌شنید: "قانون را با او امر من موافق کنید"^۱



۱. کریستین دلانوا،
(۱۳۷۱)، ساواک، ص: ۲۰

رژیم تفتیش عقاید رضاخان

تفتیش عقاید کار سرکوب را کامل می‌کرد. اداره
نظمیه در تمام کشور خبرچینهایی داشت. فی‌المثل،
برخی از این ماموران که دم در پستخانه‌ها کشیک
می‌دادند موظف بودند نامه اشخاص را پیش از آنکه
ارسال شوند، بخوانند. یا اگر کسی می‌خواست در
داخل کشور سفر کند می‌باید از اداره نظمیه، پس
از اعلام مقصد و منظور از مسافرت، جواز سفر دریافت
کند.^۱ سرانجام ۳ مهرماه ۱۳۲۰ {پس از فرار رضاخان
از ایران} مامورین سانسور نامه‌ها در ادارات پست و
صندوقهای پستی برداشته شدند.^۲

- 
۱. کریستین دلانوآ، (۱۳۷۱)، ساواک، ص: ۲۱
 ۲. باقر عاقلی (۱۳۷۶)، روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، ص: ۳۳۶

تهدید روزنامه نگاران به ضرب و شتم

در آستانه نخستین سالگرد کودتا، بسیاری از مطبوعات به نقد کشورهای بیگانه و وابستگی رضاخان به آن کشورها [پرداختند] و [درباره] مسببین کودتا مطلب نوشتند. ... سردار سپه به جای آنکه پاسخ منطقی به سؤالات مطبوعات بدهد با برقراری حکومت نظامی، مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران را تهدید به ضرب و شتم نمود. رضاخان مطالب جراید درباره مسبب حقیقی کودتا را "یک رشته کلمات و الفاظ خالی از معنی" عنوان نمود و به مطبوعات هشدار داد چنانچه درباره کودتا سخنی بگویند مشمول مجازات شدید خواهند شد.



۱. حسین مکی، (۱۳۶۱)،
تاریخ بیست ساله ایران:
مقدمات تغییر سلطنت،
ج ۲، صص ۳۵-۴۰.



۱. باقر عاقلی
(۱۳۷۶)، روزشمار تاریخ
ایران: از مشروطه تا
انقلاب اسلامی، ج ۱، ص:
۳۱۵

بلایی که سر مدیر روزنامه طوفان آمد

فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و نماینده سابق مجلس در زندان قصر تلف شد. وی توسط آمپول هوا که بوسیله پزشک احمدی تزریق گردید به قتل رسید.^۱

حذف فیزیکی روزنامه نگاران

در روز روشن

ابوالحسن عمیدی نوری درباره ترور میرزاده عشقی نوشته است: «مرحوم عشقی در روزنامه قرن بیستم خود آن اشعار تند ضد رضاخان را گفته بود که ترجیع بند آن فعلا فقط در خاطر من می باشد: "الدرم و بولدرم من قائد جمهورم" که بر اثر انتشار همان شماره روزنامه بود که به دستور سرهنگ محمدخان درگاهی معروف به چاقو، رئیس نظمیه وقت که شدیدتر از دستگاه



۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضا شاه و
بریتانیا بر اساس اسناد
وزارت خارجه آمریکا،
ص ۱۷۷

سازمان امنیت و رکن دوم ارتش فعلی به اختناق مطبوعات و افکار می پرداخت، از شهربانی ترور [یستی] برای قتل عشقی اعزام شد که او را روز روشن، دم در خواستند و وقتی عشقی روبه‌رو با مأمور ترور شد او را با گلوله هفت تیر جابه‌جا کشت و فرار کرد و با آنکه معروف بود ابوالقاسم خان فرزند ضیاء السلطان چراغ‌برقی که مأمور شهربانی بود او را کشت، نه او را حتی یک ساعت بازداشت نمودند و نه تحقیقی از او به عمل آوردند، بلکه راست راست می‌گشت و حقوق از شهربانی می‌گرفت تا بعد از سال‌ها یک روز زمستان در دکانی مشروب می‌خورد سقف پایین آمد او را جابه‌جا کشت که این داستان هم معروف است.^۱



۱. ابوالحسن عمیدی
نوری، (۱۳۸۴)،
یادداشت‌های یک
روزنامه‌نگار (تحولات
نیم‌قرن اخیر تاریخ
معاصر ایران از نگاه
ابوالحسن عمیدی نوری)،
ج ۲، ص: ۱۳۰.

حمایت مالی از انتشار اخبار جعلی

در مقابل برخورد قاطعی که با مطبوعات مخالف صورت می‌گرفت، مطبوعات موافق حمایت مالی می‌شدند و شخص رضاخان بر امر اختصاص کمک‌های مالی به مطبوعات مانند انبوهی از موضوعات دیگر نظارت داشت. به خاطر حمایت‌های صورت گرفته تعداد این روزنامه‌ها همیشه چندین برابر مخالفان بود. کار اصلی مطبوعات موافق نیز حمایت از رضاخان، حمله به مخالفان و بعضاً جعل خبر بود؛ برای نمونه روزنامه «ستاره ایران» ستون مخصوصی در صفحه اول با عنوان «ضجه ولایات بر علیه قاجاریه» اختصاص داده و همه روزه مطالبی در این زمینه منتشر می‌کرد.^۱



۱. حسین مکی،
(۱۳۷۴) تاریخ
بیست‌ساله: انقراض
قاجاریه و تشکیل سلسله
دیکتاتوری پهلوی، ج ۳،
صص ۲۷، ۲۸ و ۲۹.

همه اقدام برای تضمین قدرت مطلق

آبراهامیان در کتاب خود می‌نویسد: «رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد».^۱

↓
۱. یرواند آبراهامیان،
(۱۳۷۷)، ایران بین
بوانقلاب، ص ۱۷۲.

منع شاهنامه خوانی

نیروهای امنیتی رضاشاه، به رغم تظاهر به باستانگرایی، عشایر را از خواندن شاهنامه فردوسی محروم می کردند...
دکتر جواد صفی نژاد استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران و عشایرپژوه برجسته، به نقل از شاهدان عینی حوادث آن روزگار می نویسد: «در زمان رضاشاه در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ دستور تفتیش خانه ها به امنیه ها منطقه داده شد تا هر جا شاهنامه ای یافتند با خود ببرند. یادم هست که سه شاهنامه را به شرح زیر در بویراحمد علیا گرفتند و بردند:

- ۱- شاهنامه شیرزاد نگین تاجی
- ۲- شاهنامه سید کرامت زمانی در مهربان
- ۳- شاهنامه ملا بهمن دشت رومی که جهت بردن شاهنامه در جنگ با امنیه کشته شد.^۱



۱. سید مصطفی تقوی،
(۱۳۸۹)، امنیت در دوره
رضا شاه، ص: ۱۲۰

تغییر نام مناطق باستانی کشور

عطاطاهری بویراحمدی در کتاب خاطرات خود با عنوان "کوچ کوچ" نیز در بخش‌های زیادی به افراد مبارز بر علیه دولت رضا شاه اشاره می‌کند که همگی شاهنامه خوانان قهراری بودند. وی همچنین در این کتاب یاد آور می‌شود: "رضا شاه علاوه بر جمع آوری شاهنامه دستور داد نام بسیاری از مناطق باستانی استان تغییر یابد و به عنوان مثال نام دشتروم به جهان آباد، بازرنگ به قوام آباد، مزدک به حبیب آباد و... تغییر یافت."^۱

۱. <https://www.mehrnews.com/news/2055260>

دستور سانسور درج وقایع
در جراید

سوال ممنوع

وزیر مختار آمریکا، جوزف اس. کورنفلد (Joseph S. Kornfeld) در گزارش ۲۱ اوت ۱۹۲۳ می نویسد: «دو روز قبل، یکی از روزنامه‌ها جرأت کرد و نوشت که وزیر جنگ هم باید مثل همه وزرای دیگر لایحه بودجه‌اش را به مجلس بدهد. (رضاخان) فوراً دستور داد مدیر روزنامه را به دفترش ببرند، شخصاً تک و حشیانه‌ای به او زد به نحوی که چند تا از دندان‌هایش شکست و سپس او را به زندان انداخت.»^۱

۱. محمدقلی مجد،
(۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا
بر اساس اسناد وزارت
خارجہ آمریکا، ص: ۵۵

مجلس دست‌چین شده

در ۳۱ اکتبر ۱۹۳۵ (۹ آبان ۱۳۰۴) رضاخان آماده شد که واپسین پرده طرح پادشاهی خود را به اجرا بگذارد. شرایط را، به هر تمهیدی، فراهم کرد تا مجلس به برانداختن دودمان قاجار رأی داد و دولتی موقت برای تشکیل مجلس موسسان تعیین کند و طبعاً رضاخان را هم در راس این دولت برگمارد. از همه نمایندگان تنها چهار نفر جرأت کردند در مخالفت با طرح برانداختن قاجار سخن بگویند. در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ (۲۱ آذر ۱۳۰۴) همان‌طور که انتظار می‌رفت، مجلس موسسان دست‌چین شده رضاخان، او را به پادشاهی برگزید و به علاوه تعیین کرد که در آینده فرزندان ذکور او به جای او بر تخت سلطنت خواهند نشست.^۱

۱. عباس ملک‌زاده

میلانی (۱۳۹۲)، نگاهی

به شاه، ص: ۲۸

منابع و مأخذ

- ۱- آبادیان، حسین، (۱۳۸۵)، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۲- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۳- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: ، تهران: نشرنی.
- ۴- تقوی، سید مصطفی، (۱۳۸۹)، امنیت در دوره رضا شاه، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۵- دلانوآ، کریستین، (۱۳۷۱)، ساواک، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر طرح نو.
- ۶- رستمی، فرهاد، (۱۳۹۱)، پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۱؛ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۷- صلاح، مهدی، (۱۳۸۴)، کشف حجاب؛ زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۸- عمیدی نوری، ابوالحسن، (۱۳۸۴)، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری)، ج ۲، به کوشش: مختار حدیدی و جلال فرهمند، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ۹- فردوست، حسین، (۱۳۸۲)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۱۰- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه: مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۱۱- مکی، حسین، (۱۳۶۱)، تاریخ بیست ساله ایران: کودتای ۱۲۹۹، ج ۱، تهران: نشر ناشر.
- ۱۲- ———، (۱۳۵۹)، تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت، ج ۲، تهران: نشر کتاب.
- ۱۳- ———، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، ج ۳، تهران: نشر ناشر.
- ۱۴- ———، (۱۳۶۱)، تاریخ بیست ساله ایران: آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی، ج ۴، تهران: نشر ناشر.
- ۱۵- ———، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران: استحکام دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، ج ۵، تهران: نشر ناشر.
- ۱۶- ———، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران: استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، ج ۶، تهران: نشر ناشر.
- ۱۷- ———، (۱۳۶۳)، تاریخ بیست ساله ایران: شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری پهلوی، ج ۷، تهران: انتشارات علمی.

- ۱۸- ———، (۱۳۶۴)، تاریخ بیست ساله ایران: پس از سقوط دیکتاتوری پهلوی و تحمیلات متفقین به ایران، ج ۸، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۹- ملک زاده میلانی، عباس (۱۳۹۲)، نگاهی به شاه، تورنتو: نشر پرشین سر کل.
- ۲۰- میلسپو، آرتور، (۱۳۷۰)، آمریکایی ها در ایران، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات نشر البرز
- ۲۱- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد و تصاویر
- ۲۲- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۳- ابتهاج، ابوالحسن، (۱۳۷۱) خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۴- عاقلی، باقر، (۱۳۷۶)، روشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: نشر گفتار.
- ۲۵- طلوعی محمود، (۱۳۷۶)، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱، تهران: انتشارات علم.

رسانه‌های معاند فارسی زبان با هدف
سیاه‌نمایی و تخریب وجهه جمهوری
اسلامی ایران مشغول تحریف، جعل تاریخ
و ترسیم تصویری ایده‌آل‌والبته خیالی از
دوران ستم‌شاهی به ویژه دوره پهلوی اول
هستند. این رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا از
رضاخان جهره‌ای فداکار، دلسوز، شجاع
و مقتدر ارائه نمایند.

این مجموعه بر اساس اسناد و گزاره‌های
تاریخی مستند و کمتر شنیده شده نشان
می‌دهد که بهترین عنوان برای توصیف
شخصیت رضاخان، عبارت شاه‌دزد است.



سدا و سینا جمهوری اسلامی ایران
دفتر انقلاب اسلامی معاونت سدا



دانشگاه جامع امام حسین (ع)
دانشکده و پژوهشگاه
علوم اجتماعی و فرهنگی